



اسلام در یک نگاه

آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی (دام غفره)

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

اسلام در یک نگاه / مکارم شیرازی. - قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۲۵ ق. = ۱۳۸۳.

ISBN: 978-964-8139-20-4

۱۱۱ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

کتابنامه به صورت زیر نویس

۱. اسلام -- بررسی و شناخت . ۲. اسلام -- عقاید . الف . عنوان

۲۹۷

۵ الف ۷ م / BP۱۱

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

اسلام در یک نگاه

مؤلف: آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله العالی)

تهیه و تنظیم: مسعود مکارم - محمد رضا حامدی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چهارم

صفحه و قطع: ۱۱۲ صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۱۳۹-۲۰-۴



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۲۲۴۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

اسلام در یک نگاه

حضرت آية الله العظمى
مكارم شيرازى

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -

اسلام در یک نگاه / مکارم شیرازی. - قم: مدرسة الامام على بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۵ ق. = ۱۳۸۳.

ISBN 964-8139-20-2

۱۱۱ ص

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. اسلام -- بررسی و شناخت. ۲. اسلام -- عقاید. الف. عنوان

۲۹۷

هالف ۷/م ۱۱ BP

شناسنامه کتاب

نام کتاب:..... اسلام در یک نگاه
مؤلف:..... حضرت آية الله العظمی مکارم شیرازی
تنظیم:..... مسعود مکارم - محمد رضا حامدی
تیراژ:..... ۲۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ:..... اول
تعداد صفحات و قطع:..... ۱۱۲ صفحه / رقعی
تاریخ انتشار:..... ۱۳۸۳
چاپ:..... امیرالمؤمنین (ع) - قم
ناشر:..... مدرسة الامام على ابن أبی طالب (ع)
آدرس ناشر:..... قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمارتلفکس ۷۷۳۲۴۷۸

شابک: ۲۰-۸۱۳۹-۹۶۴

آدرس اینترنتی: www.Amiralmomeninpub.com

قیمت: ۶۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

چند یادآوری لازم ۷

بخش اول: دین

- فصل اول: نقش دین در زندگی انسان ها ۱۳
- ۱- پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق ۱۳
- ۲- تکیه‌گاه برای مبارزه با حوادث سخت زندگی ۱۵
- ۳- مبارزه با خلاء ایدئولوژیکی ۱۶
- ۴- کمک به پیشرفت علم و دانش ۱۷
- ۵- مبارزه با تبعیضات ۱۹
- فصل دوم: ریشه‌های حس مذهبی ۲۱
- امواج ضدّ مذهبی در قرون اخیر ۲۲
- فصل سوم: دین در برابر مکاتب فلسفی ۲۷
- فصل چهارم: مذهب و آزادی‌های فردی ۲۹

بخش دوم: اصول اصلی اسلام

- فصل اول: خداشناسی ۳۵
- مقدمه: ۳۵
- راه‌های خداشناسی ۳۶
- خداشناسی در قرآن ۴۲
- بی‌خدایی وجود ندارد ۴۳
- صفات خدا ۴۴
- توحید زیر بنای تعلیمات دینی ۴۶
- انسان و آزادی اراده ۴۸
- فصل دوم: معاد رستاخیز ۴۹
- قوانین علمی و رستاخیز ۵۱
- ایمان به رستاخیز و تربیت انسان ۵۲
- استقلال و بقای روح ۵۳
- فصل سوم: نبوّت ۵۷
- عصمت پیامبران ۵۸
- هدف پیامبران ۵۸
- اثبات نبوت ۵۹
- عدم تحریف قرآن ۶۱
- محتوای دعوت اسلام ۶۲

۶۳	اسلام آخرین دین آسمانی
۶۶	جانشینان پیامبر ﷺ
۶۹	وظایف و شرایط امامان علیهم السلام
	بخش سوم: دستورات و مقررات اسلام
۷۳	فصل اول: عبادت‌ها و نیایش‌ها
۷۵	نماز
۷۶	روزه
۷۶	حج
۷۹	فصل دوم: رابطه انسان‌ها با یکدیگر
۸۱	روابط مسلمانان با سایر ملل
۸۲	اسلام و نظارت همگانی
۸۵	فصل سوم: اقتصاد اسلامی
۸۵	زکات
۸۷	خمس
۸۸	انفاق
۸۸	وقف و اموال عمومی
۸۹	مالکیت در اسلام
۸۹	از نظر اسلام، مالکیت «واقعی و مطلق» مخصوص خداست و مالکیت
۸۹	مالکیت شخصی و کار
۹۰	احیا و حیازت
۹۱	گردش ثروت
۹۱	ربا خواری
۹۲	اقسام ربا
۹۲	قرض الحسنه
۹۵	فصل چهارم: جهاد و دفاع در اسلام
۹۶	روح صلح طلبی با جنگ‌های تحمیلی مخالف نیست
۹۸	جهاد در راه خدا و اهداف آن
۱۰۱	آمادگی برای جهاد
۱۰۲	رعایت اصول انسانی در برابر دشمن
۱۰۵	فصل پنجم: قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام
۱۰۸	قوانین جزائی

بنام خدا

چند یادآوری لازم

در این مقدمه کوتاه توجه شما خواننده عزیز را به چند موضوع جلب می‌کنم:

۱- ما مسلمانیم ولی آیا می‌توان تنها با نام «مسلمان» افتخار کرد و مسلمان بود یا این که اسلام بیش از هر چیز «آگاهی» و سپس «عمل» است: آگاهی بر جهان بینی خاصی که برای اصلاح مسیر فکری و عملی انسان‌ها بپا خواسته، و دستورالعمل‌های نوین و حساب شده‌ای در کنار یک مکتب فکری به جهانیان عرضه کرده است. آگاهی بر یک سلسله اصول اعتقادی و یک سلسله دستورات زنده عملی.

ولی متأسفانه بسیاری از مردم تنها به خاطر این که در دامن پدر و مادر مسلمان دیده به جهان گشوده‌اند، و یا بحکم این که در یک کشور اسلامی متولد شده‌اند، و یا بهنگام انتخاب مذهب نام اسلام را زودتر شناخته‌اند و به آن دل بسته‌اند، خود را مسلمان می‌دانند.

بدیهی است مسلمان واقعی هرگز نمی‌تواند به اینها قناعت کند، زیرا اسلام چیزی نیست که از راه «وراثت» از پدران و مادران به فرزندان

انتقال یابد، همچنین یک «مسأله نژادی و جغرافیایی» نیست که این عوامل برای پیدایش آنها کافی باشد، بلکه اسلام یک مکتب مبتنی بر «آگاهی و عمل» است. آگاهی بر جهان بینی و اصول اعتقادی خاص و عمل به دستورات نوین و حساب شده‌ای برای اصلاح مسیر فکری و عملی انسان‌ها، که در قالب یک مکتب فکری به جهانیان عرضه کرده است. مسلمان واقعی باید حداقل، اطلاعات قانع کننده‌ای از تعلیمات اسلام در اصول و فروع داشته باشد تا بتواند در برابر دو سؤال:

الف) اسلام چیست و چه ارمغانی برای بشر آورده است؟

ب) برای چه اسلام را پذیرفته است؟

پاسخ قانع کننده‌ای - هرچند فشرده و ساده باشد - ارائه داده و پس از آگاهی بر این اصول و تعلیمات، آنها را در زندگی فردی و اجتماعی خود بکار برد (عمل).

۲- چون هدف از تألیف این کتاب، ارائه طرح نسبتاً جامعی از اصول اساسی تعلیمات اسلام بوده طبعاً مباحث آن بسیار فشرده مطرح شده است. در حقیقت این کتاب عصاره‌ای از کتاب‌های متعددی است که در رشته‌های عقاید و فقه اسلام نوشته شده است.

بحث‌هایی که در کتب مشروح اسلام در طیف فصول متعددی مطرح شده، گاهی در این کتاب طی چند فراز یا چند خط آورده‌ایم ولی با این حال سعی شده روح علمی بحث در قالب عبارات حساب شده روشنی حفظ گردد.

۳- کوشش به عمل آمده که در طرح اصول عقاید اسلامی همه بحث‌ها مستدل باشد و هیچ موضوعی بدون دلیل ذکر نشود و در طرح

فروع و احکام تا آن جا که ممکن بوده است اشاره به فلسفه تربیتی و اجتماعی آنها شده است تا خواننده را با بینش بیشتر به انجام آنها تشویق کند.

۴- در طرح بحث‌های کتاب با این که از متون اسلامی (از آیات و احادیث پیشوایان) استفاده فراوان شده از ذکر عبارات عربی آنها (برای احتراز از سنگینی بحث) جز در موارد خاصی دور شده و از سخنان دانشمندان غربی تنها در چند مورد از مباحث نخستین استفاده گردیده است.

امیدواریم این کتاب روشنی تازه‌ای بر افکار نسل جوان برومند و با هدف مادر مباحث اسلامی بیفکند و همچون مدخلی برای بحث‌های گسترده‌تر و اصولی‌تر مورد استفاده آنها قرار گیرد، و بتوانند اسلام را بعنوان یک مکتب بزرگ و خلاق انسانی بشناسند و بیش از پیش به آن عشق بورزند و در راه آن فداکاری کنند؛ و برای تشکیل جامعه‌ای آباد، سالم و پر تحرک از آن الهام بگیرند.^۱

قم - ناصر مکارم شیرازی

۱. برای تکمیل مطالعات خود در مورد محتویات این کتاب، کتاب‌های زیر را (از همین مؤلف) که هر کدام در نوع خود اثری بسیار ارزنده است مطالعه فرمایید:

۱- «آفریدگار جهان»: بحث‌های مربوط به اثبات وجود خدا.

۲- «خدا را چگونه بشناسیم»: بحث‌های مربوط به صفات خدا.

۳- «رهبران بزرگ و مسئولیت‌های بزرگتر»: بحث‌های مربوط به نتایج و آثار مذهب و شرایط و رسالت پیامبران (نبوت عامه).

۴- «قرآن و آخرین پیامبر»: دلایل نبوت پیامبر اسلام ﷺ (نبوت خاصه).

۵- «آیین ما»: معرفی مذهب شیعه

۶- «فیلسوف نماها: عقاید مادی‌ها و ماتریالیست‌ها

بخش اوّل

دین

□ فصل اوّل: نقش دین در زندگی انسانها

□ فصل دوّم: ریشه‌های حسّ مذهبی

□ فصل سوّم: دین در برابر مکاتب فلسفی

□ فصل چهارم: مذهب و آزادی‌های فردی

نقش دین در زندگی انسانها

برای پی بردن به نقش دین در زندگی قبلاً باید تعریف و ماهیت دین روشن گردد، و بطور خلاصه آن را می‌توان چنین تعریف کرد:

«دین» یک نهضت همه جانبه، برای اصلاح فکر و عقیده، و پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، و حسن روابط افراد اجتماع، و حذف هرگونه تبعیض ناروا، در پرتو ایمان بخدا و احساس مسئولیت درونی است.

با توجه به این تعریف علل نیاز ما به دین و تعلیمات دینی آشکار می‌گردد؛ اما بگونه‌ای گسترده‌تر می‌توان گفت علل نیاز ما به دین از چند نظر است:

۱- پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق

مذهب پشتوانه‌ای برای اصول اخلاق انسانی همچون عدالت؛ امانت، درستکاری؛ برادری؛ مساوات؛ حق‌شناسی، گذشت، فداکاری،

کمک به نیازمندان؛ و دیگر صفات عالی انسان است؛ همان اصولی که بدون آنها نه تنها زندگی ما نظم و آرامش خود را از دست می‌دهد بلکه به یک میدان جنگ تبدیل می‌گردد، البته ممکن است این اصول اخلاقی و اجتماعی را بدون مذهب هم پیدا کرد ولی مسلماً بدون «یک اعتقاد راسخ دینی» این مفاهیم نه تنها اصالت خود را از دست می‌دهند، بلکه بصورت یک سلسله «تذکرات غیر لازم الاجرا» در می‌آیند، چه این که اصول اخلاقی منهای مذهب مانند نصایح یک دوست صمیمی خواهد بود که در عمل به آن و عدم عمل به آن کاملاً مختاریم.

از طرفی این صفات - قبل از هر چیز - بر اساس یک سلسله کیفیات درون ذاتی و عقیده‌ای استوارند، و طبعاً از قلمرو و نفوذ قوانین معمولی بیرون هستند.

بنابراین ایمان به علم و قدرت لایزالی که از درون و بیرون انسان بطور یکسان آگاه است و بر آن نظارت می‌کند، می‌تواند ریشه نهال‌های اخلاقی را در درون جان انسان پرورش دهد، و افراد را بطور خود کار به «درستی»، «وانجام وظیفه» و هنگام لزوم «گذشت» و «فداکاری» و «ایثار» وادارد.

همان طوری که «ویل دورانت» فیلسوف و مورخ معروف در کتاب «لذات فلسفه» می‌گوید: «بدون ضمانت مذهب اخلاق یک حسابگری بیش نیست»، و بدون آن احساس تکلیف از میان می‌رود.^۱

۲- تکیه‌گاه برای مبارزه با حوادث سخت زندگی

مذهب تکیه‌گاه مؤثری برای مبارزه با حوادث سخت زندگی و پیشگیری از واکنش‌های نامطلوب یأس و نومیدی است که به هنگام برخورد با مشکلات و بن بست‌های زندگی دست می‌دهد.

یک فرد مذهبی با ایمان راسخ به خدا که مبدأ بی‌پایان علم و قدرت است؛ و با اتکاء و استمداد از لطف و یاری او، در برابر هیچ مشکلی خود را تنها و ضعیف و ناتوان نمی‌بیند، چرا تنها ببیند با این که تحت حمایت کسی قرار دارد که بر هر چیز قاهر و قادر است.

و با ایمان به این که هر بن بست و مشکلی با حمایت بی دریغی که او از بندگان دارد حل شدنی است، هرگونه عوامل «یأس و نومیدی» را از خود دور می‌سازد.

به همین دلیل کمتر موردی می‌توان پیدا کرد که یک فرد مذهبی گرفتار عکس‌العمل‌های حاد یأس مانند «انتحار و خودکشی، هیجان‌های عصبی؛ بیماری‌های روانی» که واکنش ناامیدی و احساس شکست قطعی هستند؛ شده باشد.

قرآن مجید می‌گوید: بدانید دوستان خدا هرگز نمی‌ترسند و از هیچ چیز اندوهگین نمی‌گردند.^۱

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: یک آدم با ایمان هرگز خودکشی و انتحار نمی‌کند.

بنابراین «ایمان مذهبی» از یک سو «عامل تحرک و جنبش» و از سوی

دیگر «عامل بازدارنده»؛ در برابر اثرات منفی درگیری‌ها و پیکارهای انسان با حوادث سخت زندگی است.

«برتراند راسل» می‌گوید: «در آلمان پس از سقوط نازی‌ها خطر اغتشاش فکری و ایدئولوژیکی بوجود آمد، ولی شکی نیست که مذهب یکی از بزرگترین عوامل بازگشت به ثبات در این کشور بوده است».^۱

«رفتار بشر که از اتکای به دین برخوردار نیست دچار هرج و مرج اپیکوری خاصی می‌شود، و حیاتی که پایه تسلی از ایمان و عقیده ندارد، همچون باری سنگین و غیر قابل تحمل خواهد بود.»^۲ و به این ترتیب زندگی بدون مذهب میدانی است برای اغتشاش فکری و باری است غیر قابل تحمل.

۳- مبارزه با خلاء ایدئولوژیکی

از آن‌جا که انسان نمی‌تواند «خلاف‌فکری» را برای مدتی طولانی تحمل کند اگر فضای فکر او با عقاید و تعلیمات صحیح پر نشود گرایش او به مکتب‌های غلط و ارزش‌های کاذب حتمی است، و در چنین حالتی هرگونه عقیده خرافی، و احیاناً ویرانگر می‌تواند فضای روح او را بدون برخورد با مانعی پر کند و برای همیشه رسوبات مزاحمی در اعماق مغز او باقی گذارد.

گرایش انسان به «بت پرستی، انسان پرستی، خرافات گوناگون؛ اعتقاد به

۱. درک تاریخ، صفحه ۶۲.

۲. تاریخ ویل دورانت، صفحه ۱۱۱، جلد اول.

تأثیر یک سلسله موهومات در سرنوشت خود» که حتی در حالات بعضی از دانشمندان جهان دیده می‌شود، همه ناشی از همین «خلأ روحی» است، مذهب خلأ ایدئولوژیکی و فکری انسان را به تعلیمات صحیح خود پر می‌کند و از گرایش به بیهودگی‌ها و موهومات باز می‌دارد.

بنابراین مذهب اگر بصورت صحیحی تفهیم گردد عامل مهمی برای مبارزه با خرافات است؛ و البته در غیر این صورت خود عاملی برای گسترش آن خواهد بود.

* * *

۴- کمک به پیشرفت علم و دانش

دین با تعلیمات صحیح و استوارش می‌تواند عامل مؤثری برای پیشرفت‌های علمی باشد، (دقت کنید) زیرا از یکسو: اساس دین بر آزادی اراده و این‌که هرکس در گرو عمل خویش است گذارده شده است.^۱

و از سوی دیگر: ایمان مذهبی می‌گوید: نظام جهان هستی از علم و دانش بی‌پایانی سرچشمه گرفته، و بسان کتاب بسیار عظیمی است که با خامه دانشمندی - با دانشی بی‌پایان - نگاشته شده است، بنابراین هر صفحه بلکه هر خط و کلمه این کتاب بزرگ آفرینش محتوی حقیقت برجسته‌ای است، و در خورد هرگونه مطالعه و دقت.

این طرز جهان بینی کمک غیر قابل انکاری به تفکر و اندیشه مداوم و پی گیر در سازمان آفرینش، و در نتیجه کمک به پیشرفت علوم و دانش‌های انسانی می‌کند.

۱. «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ؛ هرکس در گرو کار خود می‌باشد» سوره مدثر آیه ۳۸.

به عکس اگر ما جهان را صرفاً مولود عوامل فاقد عقل و دانش - یعنی عوامل طبیعی - بدانیم و معتقد به مبدأ علم و دانش در جهان هستی نباشیم، چه دلیلی دارد که برای کشف اسرار آن تلاش و کوشش کنیم.

اصولاً جهانی که نتیجهٔ فعالیت چنان دستگاهی باشد لزومی ندارد که حساب شده یا اسرارآمیز باشد.

ضربه‌ای که این نوع «جهان بینی» به پیشرفت علوم و دانش‌های انسان می‌زند ناگفته روشن است، و این همان چیزی است که فیلسوف دانشمند معاصر «آلبرت اینشتاین» در گفتار معروفش دربارهٔ «علت» توجه متفکران و مکتشفان بزرگ به مذهب می‌گوید:

«به سختی می‌توان در میان مغزهای متفکر جهان کسی را یافت که دارای یک نوع احساس مذهبی مخصوص به خود نباشد، این مذهب با مذهب یک شخص عادی فرق دارد....»

این مذهب به صورت «تحریری شعف‌انگیز» از نظام عجیب و دقیق کاینات است که گاه‌گاه پرده از روی اسراری بر می‌دارد که در مقایسه با آن تمام تلاش‌ها و تفکرات منظم انسانی انعکاسی ضعیف و نا قابل بیش نیست.

این احساس چراغ راه کاوش‌ها و زندگی اوست، و در برابر افتخارات و پیروزی‌هایی که نصیب وی می‌شود او را از بنده‌های گران «خودخواهی و تفاخر» بدور می‌دارد.^۱

و در جای دیگر اضافه می‌کند:

۱. دنیایی که من می‌بینم، صفحه ۶۰.

«آیا چه الزام و اعتقادی از نظام جهان هستی و چه اشتیاق عجیبی «کپلر» و «نیوتن» را نیرو می‌بخشید که سال‌ها در تنهایی و سکوت محض برای توضیح دادن و از پیچیدگی در آوردن جاذبه و نظام فلکی رنج ببرند؟!.....»

آری آن چیزی که به فداکاران و جانبازان قرون، علی رغم شکست‌ها و ناکامی‌های ظاهری، توان می‌دهد که بار دیگر بر پای خیزند و جهاد کنند همین احساس مذهبی مخصوص است.^۱ و بگفته دانشمند شیمیدان معاصر «آبرنتای»^۲: «علوم برای تکمیل خود باید عقیده به خدا را جزو اصول مسلم خود بشمارند».^۳ و به این ترتیب یک فرد مذهبی - با استفاده از تعلیمات صحیح مذهب - بیش از هرکس می‌تواند به کاوش جهان هستی و کشف اسرار و قوانین آن بپردازد.

۵- مبارزه با تبعیضات

دین با هرگونه اختلافی که براساس اختلاف رنگ‌ها؛ نژادها؛ و طبقات اجتماعی باشد مبارزه می‌کند؛ چه این‌که: مذهب همه انسان‌ها را بندگان خدا؛ و همه جا را کشور خدا، و همه را بطور یکسان مشمول لطف و محبت او می‌داند؛ و همه را یک واحد معرفی می‌کند. تعلیمات اسلام با صراحت می‌گوید تنها امتیازی که می‌تواند انسانی بر انسان دیگر داشته باشد امتیازی است که نه بر پایه خون و نژاد و

۱. دنیایی که من می‌بینم، صفحه ۵۹.

۲. Abernethy.

۳. اثبات وجود خدا، صفحه ۹۶.

زبان، و طبقات باشد بلکه امتیازی است که از درون ذات و روح و فکر انسان می‌جوشد، امتیازی است که از تقوا و پرهیزکاری، پاکی و درستی؛ و دیگر صفات عالی انسان و درون ذاتی سرچشمه می‌گیرد.

«ای مردم ما شما را از یک پدر و مادر آفریدیم (بنابراین خون و نژاد همه یکی است) و شما را به گروه‌ها و قبیله‌ها تقسیم کردیم تا یکدیگر را (با این تفاوت‌های جسمی) بشناسید (ولی اینها ملاک افتخار شما نیست) گرامی‌ترین شما آن‌کس است که پرهیز کارترین باشد»^۱ و با این ترتیب نقش مذهب در جهانی که هنوز مسأله «رنگ و پوست» بدن تا چه رسد به مسأله طبقات در آن حل نشده کاملاً روشن می‌گردد.

* * *

البته انکار نمی‌توان کرد که هرگونه تفکر و اعتقاد مذهبی نمی‌تواند سرچشمه این آثار باشد بلکه این تفکر و اعتقاد، همانند هرگونه نهضت فکری دیگر، نیاز به رهبری صحیح دارد؛ و در صورت عدم رهبری صحیح «سراز خرافه پرستی؛ رهبانیت؛ فرار از زندگی مثبت؛ و گرایش‌های منفی نیمه عرفانی که نمونه آن هم اکنون بر اثر خستگی از زندگی ماشینی در غرب دیده می‌شود. در می‌آید»؛ و تنها در این حالت است که بر اثر عدم معرفی صحیح، مذهب به صورت یک عامل بازدارنده محسوب می‌گردد نه پیشرو.

* * *

ریشه‌های حس مذهبی

سابقهٔ آشنایی انسان با مذاهب چنان زیاد است که سراسر تاریخ زندگی بشر را در بر گرفته، و تا اعماق دوران قبل از تاریخ هم پیش می‌رود.

قرآن مجید دین را یک فطرت و آفرینش الهی معرفی می‌کند که از نخست با سرشت انسان توأم بوده است ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۱ تحقیقات جامعه‌شناسان، و محققان تاریخ نیز نشان می‌دهد که «معبودپرستشگاه» به صورت ساده؛ یا وسیع و پیچیده، جزیی از زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌داده و مذهب در اشکال مختلفش با تاریخ آنها آمیخته بوده است.

«ویل دورانت» مورّخ معروف معاصر پس از آن‌که بحث نسبتاً مشروحی پیرامون «بی‌خدایی نزد پاره‌ای از ملل» ذکر کرده، چنین می‌نویسد:

«با وجود اینها مطالبی که ذکر کردیم جزو حالات نادر است» و این اعتقاد کهن که «دین» نمودی است که عموم افراد بشر را شامل می‌شود با حقیقت موافق است؛ این قضیه در نظر شخص فیلسوف یکی از قضایای اساسی تاریخ و روانشناسی به شمار می‌رود.

سپس اضافه می‌کند:

«دین از قدیم الایام همواره با تاریخ بشر همراه بوده است... و تقوایی است که به هیچ وجه از دل انسان زدوده نمی‌شود».^۱
این سوابق کهن، از نظر روانشناسان دلیل روشنی بر اصالت «حس مذهبی» در میان احساسات و غرایز انسانی محسوب می‌گردد.
«تانگی دوکتن» می‌گوید: «حس دینی یکی از عناصر اولیه، ثابت و طبیعی روح انسانی است».^۲

بدیهی است در آن زمان که سطح افکار انسانها کوتاه و دانش و علوم، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نکرده بود، این احساس درونی (حس دینی) به گونه‌ای باور نکردنی با خرافات آمیخته شد ولی به تدریج با پیشرفت علوم از یک سو، و تعلیمات و تلاش‌های پی‌گیر پیامبران الهی از سوی دیگر این حس از لوثر خرافات پاک شده و اصالت و خلوص خود را باز یافت.

امواج ضدّ مذهبی در قرون اخیر

با این حال حق داریم تعجب کنیم که چرا در قرون اخیر -

۱. تاریخ ویل دورانت جلد اول، صفحه ۸۸ و ۸۹.

۲. حس دینی یا بعد چهارم روح انسانی، صفحه ۱.

مخصوصاً از قرن ۱۶ میلادی به بعد - موج شدیدی بر ضدّ مذهب در کشورهای غربی آشکار شد، و بسیاری از روشنفکران غربی به سرعت از کلیسا فاصله گرفتند، و آنها که می‌خواستند نسبت به مذهب وفادار بمانند به پاره‌ای از مذاهب شرق و یا نوعی عرفان منهای مذهب روی آورده؛ و جمع کثیری به «ماتریالیسم» و مکاتب مشابه آن گرویدند. عدّه‌ای آشکارا به پیکار در برابر کلیسا دست زدند، و عدّه‌ای نیز به همان وضع مذهبی سابق خود وفادار ماندند.

بررسی ریشه‌های این موضوع نشان می‌دهد که این پدیده با توجه به شرایط خاصّ محیط اروپا غیر منتظره نبود «به عبارت روشنتر»: عوامل جنبش‌های ضدّ مذهبی و گرایش‌های ماتریالیستی اروپا را، باید در ژست خاصّ کلیسا و چهره‌ای که در برابر رنسانس، و پیشرفت روز افزون دانشمندان علوم طبیعی در زمینه‌های مختلف جهان‌شناسی و کشف اسرار طبیعت به خود گرفته بود؛ جستجو کرد.

هنگامی که کلیسای قرون وسطی (مخصوصاً در قرن‌های ۱۳ تا ۱۵) به مبارزه با علم برخاست، و دامنه این مبارزه را حتّی به قرون ۱۶ و ۱۷ نیز کشاند، و جنبش‌های علمی را از طریق تشکیل «انگیزسیون» و محکمه تفتیش عقاید سرکوب کرده، فرمان محکومیت علم را صادر نمود و گالیله را به پای میز محاکمه کشانده و وادار به توبه از اعتقاد به حرکت زمین کرد، واکنش دانشمندان در برابر چنین تعلیماتی در برداشت.^۱

۱. به کتاب دانشمندان جهان علم نوشته «نارد کوهن» مراجعه شود.

آنها بر سر دو راهی «علم» و «دین» (البته دین به آن صورتی که در آن محیط و زمان معرفی شده بود) به طور قطع علم را انتخاب کردند زیرا که پایه‌های آن را شخصاً با مشاهده و آزمایش محکم کرده بودند. اشتباه در محاسبه و مقایسه همه ادیان با وضع خاص کلیسای قرون وسطی، سبب شد که بعضی از دانشمندان به مبارزه با همه ادیان برخاسته و همه مذاهب را رسماً نفی کنند و حتی اصلی را بعنوان «عدم سازگاری دین و علم» ابداع نمایند!

ولی مطالعه در وضع نهضت علمی اسلام که از همان قرن نخستین آغاز شد، و در قرن دوم و سوم هجری بارور گردید، نشان می‌دهد که محیط‌های اسلامی رنگ دیگری داشت، چرا که این نهضت به زودی موجب پیدایش دانشمندی، چون «حسن بن هیثم» فیزیکدان معروف اسلامی و «جابر بن حیان» که غربی‌ها به او «پدر علم شیمی» نام داده‌اند، و ده‌ها تن مانند آنها شد، تا آنجا که کتابهای آنان، دانشمندی همچون «راجز بیکن» و «جان کپلر» و «لئوناردو» را تحت تأثیر خود قرارداد، و جالب این‌که همه این علم آفرینی‌ها در قرون وسطی و مقارن مبارزه شدید کلیسا با رنسانس و پرچمداران نهضت علمی جدید روی داد.

البته نباید فراموش کرد که سهم دانشمندان و متفکران ایران در نهضت علمی اسلام بیش از دیگران بود جنبش اسلام - به اعتراف همه مورخان شرق و غرب که در پیرامون تمدن اسلامی بحث کرده‌اند - یک جنبش علمی وسیع را در جهان برانگیخت، که اثر آن در رنسانس و نهضت علمی اروپا به خوبی مشهود است.

بنابراین عواملی که برای فاصله گرفتن روشنفکران از مذهب در

غرب وجود داشت، نه تنها در اسلام وجود ندارد، بلکه عواملی درست در جهت مخالف آن دیده می‌شود.

کوتاه سخن این که:

«نهضت اسلامی» پیوند خاصی با «نهضت‌های علمی» جهان داشت، و به همین دلیل سرچشمهٔ «پیدایش دانش و علوم فراوانی» شد، در عین حال نمی‌توان انکار کرد که پاره‌ای از مشاجرات و اختلافات میان ملل اسلامی - که از قرن پنجم هجری به بعد شدت یافت - کوتاه بینی‌ها، «عدم درک صحیح تعلیمات اسلام»، گرایش به جمود، و عدم توجه به روح زمان، سبب عقب ماندگی بسیاری از کشورهای اسلامی گردید.

از طرف دیگر عدم معرفتی اسلام به معنای واقعی به «نسل جوان» نیز این مشکل را پیچیده‌تر ساخته و به تدریج نقش سازندهٔ اسلام در زمینه‌های مختلف تمدن بشری کاهش یافت، تا آنجا که جمعی از جوانان چنین تصوّر کرده‌اند که گویا مسلمانان همیشه به همین صورت کنونی بوده‌اند.

ولی به طور قطع با زنده کردن این تعلیمات و معرفتی صحیح آن به خصوص به طبقهٔ جوان، دوباره روح نهضت علمی نخستین در مسلمانان زنده خواهد شد.

دین در برابر مکاتب فلسفی

دین در تمام اشکال خود، هر نوع «ماتریالیسم و مادّیگری» را که جهان هستی را مجموعه‌ای از تصادف‌ها و حوادث حساب نشده و بی هدف معرفی می‌کند، محکوم می‌سازد، خواه ماتریالیسم در صورت ساده خود باشد، یا در لباس «ماتریالیسم دیالیک تیک» که پایه مارکسیسم و کمونیسم را تشکیل می‌دهد.

مذهب در محکوم ساختن ماتریالیسم بر یک سلسله اصول کاملاً منطقی تکیه می‌کند، زیرا:

۱- تفسیری که مکاتب مادّی (ماتریالیسم) برای نظم جهان هستی ارائه می‌دهند، غیر علمی است، چون علم در همهٔ کاوشهای خود از یک سلسله نظامهای دقیق و حساب شده، سخن می‌گوید که تفسیر آن با تصادفات و رویدادهای اتفاقی بدون نقشه و برنامه حساب شده امکان‌پذیر نیست.

علم می‌گوید: سازندهٔ این دستگاه، بزرگترین فیزیکدان و شیمیدان، آگاه‌ترین طبیب و بهترین انسان شناس و عالم طبیعی بوده، زیرا همهٔ

این قوانین را در کار خود پیش بینی کرده و از آن اطلاع کامل داشته است، در حالی که حوادث و رویدادهای طبیعی چنین آگاهی و اطلاعی را ندارد.

۲- مکاتب مادی «اصل جبر» را به عنوان یک اصل اساسی پذیرفته‌اند، و همه چیز حتی اعمال و حرکات انسان را معلول یک سلسله علل جبری می‌دانند، از این رو، همه تلاشها و کوششهای انسان در نظر آنها همانند حرکت چرخ‌های ماشین خواهد بود؛ بنابراین پذیرش این اصل با قبول هرگونه مسؤولیت اجتماعی و اخلاقی و انسانی مخالف است. در حالی که مذاهب با پذیرفتن اصل «تکلیف و مسؤولیت» آزادی اراده انسان را در عمل، شالوده تعلیمات خود قرار داده‌اند.

ضربه‌ای که قبول این اصل، بر پایه احساس مسؤولیت، لزوم انجام وظیفه و تحرّک و جنبش، می‌زند و تأثیر مستقیمی که در توسعه جنایات و تجاوزات دارد قابل انکار نیست؛ زیرا افراد منحرف به عنوان این که «جبر محیط و زمان، و طرز تربیت»، آنها را به این اعمال وادار کرده، در واقع خود را بیگناه و بدون مسؤولیت معرفی می‌کنند، در حالی که قبول اصل آزادی اراده و اختیار، می‌تواند این آثار سوء را خنثی کند.

۳- مکاتب مادی با قبول «حاکمیت ماده» بر همه شؤون زندگی انسانها، و انحصار ارزش در ارزش‌های مادی، در عمل ارزش‌های اخلاقی را متزلزل ساخته، و تنها منافع مادی را، بر روابط اجتماعی و بین‌المللی حاکم می‌دانند. اثر این طرز تفکر ناگفته آشکار است، چرا که بدون التزام به اصولی همچون نوع دوستی، اغماض، فداکاری، صمیمیت و محبت، هیچگاه مشکلات در سطح جهانی حل نشده، و این اصول با حاکمیت منحصر به فرد ماده سازگار نخواهد شد.

مذهب و آزادی‌های فردی

بعضی تصوّر می‌کنند که مذهب آزادی انسان را محدود کرده و از رسیدن به پاره‌ای از خواسته‌های خود باز می‌دارد؛ در حالی که هدفِ دستورات مذهبی، جلوگیری از آزادی‌های منطقی نیست بلکه هدف آن، جلوگیری از به هدر رفتن نیروها و سرمایه‌های انسانی در راه‌های نادرست و بی‌ارزش است. مثلاً اگر مذهب از نوشابه‌های الکلی، قمار و بی‌بند و باری جنسی جلوگیری می‌کند، برای تأمین سلامت روح و جسم افراد، و نظم اجتماع است.

این کنترل اخلاقی همان روح آزادی به معنای واقعی است؛ زیرا آزادی چیزی جز این نیست که انسان بتواند از سرمایه‌های وجود خود در مسیر تکامل فرد و اجتماع بهره‌برداری کند، «آزادی هرگز به معنای هدر دادن نیروهای خدا داد در راه هوسرانی و بی‌بند و باری نیست».

دین از هرگونه آزادی انسان که او را به سوی تکامل در جنبه‌های

مختلف پیش ببرد حمایت می‌کند، و همان‌طور که گفتیم آزادی به معنای صحیح هم چیزی جز این نیست، و غیر آن بی‌بند و باری خواهد بود. به همین دلیل؛ دین انسان را در استفاده صحیح از مواهب حیات، پوشیدن انواع لباس‌های معقول، بهره‌گرفتن از غذاهای خوب، لذات و تفریحات سالم، و خلاصه هرگونه بهره‌برداری مفید از وسایل زندگی آزاد گذاشته و هرگز انسان را به ترک آن دعوت نمی‌کند، قرآن مجید می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو چه کسی زینت‌ها و ارزاق پاکیزه را که خداوند برای بندگان‌ش فراهم ساخته حرام کرده است﴾.^۱

بعلاوه مذهب ما دستور می‌دهد که ضرورت‌های زمان خود را هیچگاه فراموش نکرده «و از آخرین وسایل روز و تکنیک و صنعت آگاه باشیم». پیشوای اسلام امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللُّوْأِسُ؛ کسی که از زمان خود و نیازمندی‌های آن آگاه است هیچگاه مورد هجوم غافلگیرانه حوادث تاریک واقع نمی‌شود».^۲

دین به ما می‌گوید: از افکار و آداب و سنن نوین آنچه مفید و شایسته است انتخاب کرده، و آنچه نادرست و غلط است دور بریزیم، و هرگز تسلیم دنباله‌روی‌های بی‌قید و شرط، و تقلیدهای کورکورانه که با استقلال روح و شرافت انسان سازگار نیست، نشویم.

۱. سورة اعراف، آیه ۳۲.

۲. اصول کافی، جلد اول، کتاب عقل و جهل، حدیث ۲۹.

قرآن مجید می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ به بندگان من بشارت ده، آنها که همه سخنان را می‌شنوند و سپس از بهترین آنها پیروی می‌کنند، هدایت یافتگان و صاحبان عقل و خردند﴾.^۱

بخش دوّم

اصول اصلی اسلام

□ فصل اوّل: خداشناسی

□ فصل دوّم: معاد و رستاخیز

□ فصل سوّم: نبوّت

خداشناسی

مقدمه:

هیچ اختلافی میان متفکران بشر نیست که این جهان دارای یک علّت نخستین است که هستی او از خود اوست، منتها فلاسفه مادی، علّت نخستین را «ماده» و فلاسفه الهی علّت را «خدا» می‌دانند.

قبول علّت نخستین (علّت ازلی) به این دلیل است که سلسله علل و معلول جهان نمی‌تواند تا بی‌نهایت پیش رود، بنابراین به نقطه‌ای خواهیم رسید که علّت اصلی است و معلول چیز دیگری نمی‌باشد، و به عبارت دیگر هستی او، از درون ذات اوست و طبعاً همیشه بوده و خواهد بود. این همان است که در فلسفه به عنوان بطلان «تسلسل» از آن یاد می‌شود؛ یعنی محال است سلسله علل تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. و دلیل بطلان آن هم روشن است، زیرا هر معلولی سراپا نیاز و احتیاج است، و بدون علّت خود «هیچ» است.

آیا اگر بی‌نهایت «نیاز و احتیاج» را کنار هم بگذاریم، مبدّل به

«بی‌نیازی» خواهد شد؟ آیا اگر بی‌نهایت «هیچ» را روی هم بگذاریم چیزی خواهد شد؟ آیا اگر بی‌نهایت «صفر» را کنار هم بچینیم، تبدیل به عدد می‌شود؟! بنابراین سلسله علت و معلول تا متکی به یک علت ازلی و اصلی نباشد به وجود نمی‌آید.

نتیجه این‌که، عقیده به وجود یک علت ازلی و نخستین قدر مشترک میان مکتب الهیون و ماتریالیست‌هاست، و تنها اختلاف این دو مکتب در این است که آیا علت نخستین دارای «عقل و علم و خرد» است و یا فاقد اینهاست، مادی‌ها منکر وجود عقل و خرد در علت نخستین هستند و آن را ماده فاقد این امور معرفی می‌کنند، در حالی خدا پرستان مبدأ اولی جهان را دارای علم، و حکمت و خردی بی‌پایان می‌دانند.

راه‌های خداشناسی

برای شناخت خدا راه‌های متعددی وجود دارد که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

راه اول: مطالعه نظام آفرینش

نخستین راه خداشناسی مطالعه در نظام هستی است، بدین منظور باید به موجودات و نمودهای مختلف جهان نگاه کرده و ببینیم، آیا در چهره موجودات، آثار عقل و خرد علت نخستین دیده می‌شود یا آثار نبود آن؟

آیا ساختمان چشم انسان و طرز قرار گرفتن عدسی چشم، و شبکیه، و پرده‌های مختلف آن، گواهی نمی‌دهد که سازنده چشم، از «قوانین

فیزیکی مربوط به انعکاس نور، عدسی‌ها و آینه‌ها» کاملاً آگاهی داشته است؟! «آیا ترکیب خون انسان» از فلزات و شبه فلزات کاملاً متنوع، با نسبت‌های حساب شده که کمترین تغییری در آن باعث بهم خوردن همهٔ نظامات حیاتی خواهد شد، روشن‌نگر این حقیقت نیست که سازندهٔ آن از «ترکیبات شیمیایی و خواص هریک از فلزات و شبه فلزات» کاملاً آگاه بوده است؟! و آیا ساختمان سلول‌های انسان، حیوان و گیاه با آن وضع پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال ظریف و دقیق، گویای این واقعیت نیست که به دست عاملی صورت گرفته که از همهٔ قوانین مربوط به «فیزیولوژی انسانی، حیوانی و گیاهی» مطلع بوده است؟!

«آیا منظومهٔ شمسی» و نسبت‌های خاصی که در میان حجم، فاصله و سرعت حرکت هریک از سیارات این منظومه وجود دارد نشان نمی‌دهد که بوجود آورندهٔ این دستگاه از تمام جزئیات «قانون جاذبه» و اثر حرکت دورانی در ایجاد «نیروی فرار از مرکز» و مانند آن با خبر بوده است؟!

بنابراین در هریک از موجودات این جهان، از کوچکترین ذرات یعنی اتم گرفته، تا بزرگترین کهکشان‌ها؛ نظم و دقت حیرت‌انگیزی بکار رفته که گواه زندهٔ اطلاع و آگاهی مبدأ نخستین از همهٔ این قوانین و نظامات است.

چگونه می‌توان باور کرد که ما با آگاهی بر علوم و دانش‌های انسانی که چیزی جز آگاهی بر گوشه‌ای از اسرار و قوانین و نظامات جهان نیست، عالم و دانشمند شویم؛ ولی مبدأ نخستین که بوجود آورندهٔ همهٔ آنهاست، علم و دانشی نداشته است باشد؟!

چگونه می‌توان باور کرد که میلیون‌ها دانشمند که باید افکار خود را در طول هزاران سال متراکم ساخته تا دانش طب و جراحی تکامل یافته و کسی همچون «دکتر بارنارد» بتواند قلب انسانی را به انسان دیگری پیوند زند همگی دانشمند و عالم باشند ولی پیوند زننده نخستین قلب، و از آن بالاتر سازنده قلب؛ مبدئی فاقد علم و خرد باشد؟!

کوتاه سخن این که، اگر در توجیه پیوند قلبی که به وسیله دکتر بارنارد و تیم پزشکی «گرت شور» انجام شد، گفته شود که این پیوند معلول هیچ علم و دانشی نبود، بلکه آنها بدون مطالعه، دست به چنین کاری زدند، و تصادفاً این جراحی حیرت‌انگیز به وسیله آنها انجام شد، و پیوند مزبور صورت گرفت، این تفسیر را هیچ‌کس نمی‌پذیرد، پس چگونه تفسیر پیدایش جهان با عظمت و حساب شده هستی از طریق تصادفات، حوادث اتفاقی و علل فاقد هدف و نقشه که به مراتب از آن غیر منطقی‌تر است را می‌توان پذیرفت؟! «بنابراین تفسیر مادی‌ها درباره پیدایش جهان و موجودات گوناگون آن، یک تفسیر غیر علمی» است.

به این ترتیب هریک از کتب علوم طبیعی ما از قبیل فیزیک، شیمی، بیولوژی، فیزیولوژی، تشریح طب، حیوان‌شناسی، گیاه‌شناسی، و مانند آنها می‌تواند به عنوان یک «کتاب خداشناسی» مورد استفاده قرار گیرد، چرا که، همه درباره اسرار و قوانین و نظامات شگرف آفرینش بحث می‌کنند که تفسیر صحیح و منطقی آنها جز با قبول اصل «خداشناسی» امکان‌پذیر نیست و این همان راهی است که قرآن مجید در بیشتر استدلال‌ات توحیدی خود پیموده است.

بگفته دانشمند معروف فلکی و پایه‌گذار نجوم جدید:

«هرچه آگاهی ما بر خلقت و عظمت آسمان‌ها بیشتر باشد دینداری ما عمیق‌تر است».^۱

به این ترتیب پیوند نزدیکی میان «پیشرفت علوم» و «ایمان به خدا» وجود دارد؛ یعنی هر قدر دامنه علوم گسترده‌تر شود، ریشه‌های ایمان به یک مبدأ علم و قدرت در دلها محکم‌تر خواهد شد. به گفته دانشمند زیست‌شناس معاصر و رییس آکادمی علوم فلوریدا «آلبرت وینچستر»^۲:

«هر کشف تازه‌ای که در دنیای علم به وقوع می‌پیوندد صدها مرتبه بر استواری ایمان ما می‌افزاید، و وسوسه‌های نهانی را که کم و بیش در باطن معتقدان ما وجود دارد از بین می‌برد و جای آن را به افکار عالی خداشناسی و توحید می‌بخشد».^۳

راه دوم: حرکت و تکامل

از یک سو علم به ما می‌گوید: ماده بی‌جان، میل دارد اگر ساکن است همواره به ساکن بماند، و اگر متحرک است مسیر خود را همچنان دنبال کند، مگر این‌که یک عامل خارجی سکون اول، و حرکت دوم را به هم بزند، مثلاً اگر سنگی در گوشه‌ای از فضا ساکن باشد بدون تأثیر نیروی خارجی، متحرک نمی‌شود، و اگر متحرک باشد، بدون تأثیر عامل بیرونی از حرکت باز نمی‌ایستد.

۱. کتاب سرگذشت علم تألیف ژرژ گاموف، صفحه ۳۲.

۲. winchester.

۳. مقاله پشتیبانی علم از ایمان، از کتاب ثبات وجود خدا، صفحه ۱۷۸.

و از سوی دیگر علم به ما می‌گوید: مواد تشکیل دهندهٔ جهان با گذشت زمان بسمت تجزیه، انحلال و تبدیل به شکل‌های ساده‌تر، می‌رود، موادّ آلی به موادّ ساده‌تر تبدیل شده، عناصر و اتم‌ها - اگر به حال خود بمانند - تجزیه شده و ستارگان فروزان رو به خاموشی می‌روند. پس در درون مادّه بی‌جانِ جهان، عاملی که آن را به سوی تکامل بشکاند دیده نمی‌شود، بلکه جهان خود به خود رو به فساد و تجزیه و متلاشی شدن می‌رود. در نتیجه باید قبول کرد که «تکامل و حیات» از خارج جهان مادّه، سرچشمه گرفته است، زیرا در درون مادّه بی‌جان، تمایلی به این موضوع دیده نمی‌شود، و چون در درون آن چنین کششی وجود ندارد، از بیرون ذات آن فراهم شده است. یکی از فلاسفه می‌گوید:

«آیا می‌توانید دربارهٔ آن کشش حیاتی که از آمیب ساده تا وجود انسانی همچون اینشتاین و ادیسون و آنا تول فرانس کشیده شده، فکر کنید، بی‌آن‌که دنیا را در کسوت خدایی ببینید»^۱ معنای این سخن این است که تفسیر این کشش حیاتی و میل به تکامل بدون یک تفسیر الهی ممکن نیست.

راه سوّم: حدود جهان هستی

علم به ما می‌گوید: انرژی‌های موجود در جهان طبق اصل دوّم «ترمو دینامیک»، رو به خنثی شدن و یکنواختی پیش می‌روند، و روزی فرا

می‌رسد که همه یکسان و خنثی می‌شوند و حالت بی تفاوتی در سراسر جهان پدیدار می‌گردد؛ درست مانند ظروف بهم پیوسته مایعات که به هنگام تفاوت سطوح، شاهد حرکت و جنبش در آنها هستیم، اما این وضع برای همیشه ادامه پیدا نمی‌کند، و دیر یا زود، وقتی که همه سطوح یکسان شدند، همه چیز خاموش، آرام و بی حرکت خواهد گردید.

طبق این اصل پیدایش جهان حتماً تاریخی دارد و اگر ازلی بود مدتها قبل به حالت یکنواختی دچار شده، و همه چیز خنثی و هر حرکتی خاموش می‌شد.

بنابراین باید قبول کنیم که جهان ماده حادث است نمی‌تواند ازلی باشد.

اکنون این سخن پیش می‌آید که حدوث نخستین، و برهم خوردن بی تفاوتی روز اول، که مبدأ پیدایش این همه نمودها شده چه بوده است؟ «انفجار نخستین» و یا به عبارت دیگر انفجاری که در اتم‌های یکنواخت ماده اولی روی داده از چه عاملی سرچشمه گرفته؟ این انفجار در حالت «بی تفاوت کامل» چگونه ممکن است خود به خود بوجود آمده باشد؟!

پس باید اعتراف کرد که عاملی از خارج، سرچشمه به هم خوردن بی تفاوتی نخستین، و ایجاد موج، در عالم یکنواخت ماده بی جان و سپس پیدایش انرژی‌ها و نمودهای مختلف جهان شده است، و ماده تنها نمی‌تواند عامل پیدایش نمودهای این جهان باشد. بلکه به یک عامل ما فوق طبیعی نیاز دارد که ما نامش را «خدا» می‌گذاریم.

دلایل سه گانه فوق که - یکی از طریق مطالعه «نظام جهان هستی» و دیگری از طریق «حرکت و تکامل»؛ و سومی از طریق «حدوث جهان هستی» - برای اثبات وجود خدا ذکر شد، هریک موضوع کتابهای مشروحی است که توسط فلاسفه الهی و خداشناس تألیف شده، و آنچه ما در بالا آوردیم خلاصه و چکیده آنهاست.

خداشناسی در قرآن

آیات فراوانی از کتاب آسمانی ما قرآن مجید، به تقویت روح ایمان و خداشناسی اختصاص دارد و همواره روی استدلالات زنده علمی تکیه کرده است. قرآن در بیشتر آیات توحید، به طریق اول (مطالعه نظام آفرینش) اشاره کرده و همگان را به مطالعه این نظام شگفت انگیز دعوت می نماید؛ در این راستا گاهی به اسرار آفرینش آسمانها اشاره کرده و می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد (منظم) شب و روز، نشانه های روشنی برای اندیشمندان و صاحب نظران است.^۱

و گاهی به راه های دیگر اشاره کرده، و از زبان ابراهیم، قهرمان توحید چنین می گوید:

﴿رَبِّ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ پروردگار من آن کسی است که زندگی و مرگ از اوست.^۲

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۹۰.

۲. سورة بقره، آیه ۲۵۸.

در این جا به مسئله زندگی و مرگ و دلالت آن بر وجود آفریدگار اشاره شده و این در حقیقت همان راه دوّمی (وکت و تکامل) است که سابقاً اشاره شد.

در قرآن مجید صدها آیه در زمینه توحید و خداشناسی وجود دارد که در آنها ریزه کاری های جالب آفرینش، و عظمت این دستگاه، مورد توجّه قرار گرفته است. بررسی این آیات کتاب مستقلّی را می طلبد که اسرار علوم طبیعی و قرآن در آن به هم آمیخته و بحث شیرینی را بوجود می آورد.

بی خدایی وجود ندارد

با توجّه به استدلالات علمی گذشته، برای اثبات وجود خدا ممکن است این پرسش پیش آید که چرا بسیاری از دانشمندان و بنیان گذاران علوم طبیعی، راه انکار را پیموده اند؟

پاسخ این پرسش چندان مشکل نیست، چرا که کمتر دانشمندی را می توان یافت که در اعماق سخنان خود، به وجود یک عقل کل و یک مبدأ علم و قدرت معتقد نباشد، اگر چه در نام گذاری و تعبیر از آن، الفاظی غیر از «خدا» و «الله» را بکار برد.

به گفته «فلیسین شاله» فیلسوف معروف:

«هیچ بی خدایی وجود ندارد، هرکس به طرزی به او می اندیشد و هرکس به

گونه ای او را درک می کند».^۱

کسی که به هنگام بحث دربارهٔ ساختمان قلب می‌گوید «طبیعت، برای این منظور در میان بطنها، و دهلیزهای قلب، دریچه‌ای قرار داده تا خون از بطنها به دهلیزها باز نگردد و جریان آن به هم نخورد» و به این ترتیب برای طبیعت «هدف، قصد، برنامه و عقل» قائل می‌شود، آیا می‌توان گفت منظورش از کلمهٔ «طبیعت» عوامل فاقد شعور و ارزش است؟! یا باید گفت منظور او «خدا» است، اگر چه کلمهٔ طبیعت را به جای آن به کار برده است.

نظیر این تعبیرات را، که همه گواه بر ایمان به وجود یک عقل کل است، در کلمات غالب دانشمندان مادی می‌یابیم که برای طبیعت، هدف، برنامه، اراده و قصد را قائل شده‌اند، و اینها همه گواه بر این است که منظورشان از کلمهٔ «طبیعت»، عوامل فاقد شعور و قصد نیست، بلکه آنها در واقع نام طبیعت را بر «خدا» نهاده‌اند.

صفات خدا

به همان اندازه که خداشناسی و اثبات وجود خدا، روشن و آسان است، پی بردن به صفات و کنه ذات او مشکل و پیچیده است. زیرا قبل از هر چیز، باید بدانیم که او وجودی ازلی و ابدی بوده و از نظر علم، قدرت، زمان و مکان بی نهایت است، در حالی که هستی، قدرت و علم ما، هر قدر زیاد و وسیع هم باشد محدود و متناهی است. بنابراین وجود محدود و متناهی چگونه می‌تواند هستی «نامحدود و غیر متناهی» را بطور کامل درک کرده و به کنه ذات او پی برد؟!!

به عنوان مثال جوجه‌ای که در درون پوستهٔ محدود تخم پرورش

یافته، و یا جنینی که در رحم مادر قرار دارد، آیا می‌تواند از آنچه در اعماق فضای بیکران و درد دل کهکشان‌ها روی می‌دهد آگاه باشد، و این رویدادها را آن چنان که هست درک کند؟ به یقین تصوّر این امور، برای آن غیر ممکن است.

این سخن به این معنا نیست که ما نمی‌توانیم صفات خدا را به اندازه توانایی فکر قدرت عقل و اندیشه خود دریابیم؛ بلکه ما از مطالعه نموده‌ها و پدیده‌های این جهان به خوبی درمی‌یابیم که او:

«عالم است»، زیرا تنوع شگفت‌انگیز و فوق‌العاده در حیات و زندگی موجودات زمین و آسمانها نشانه علم و توانایی او بر همه چیز است. «حیّ» است، زیرا حیات به معنای واقعی، چیزی جز مجموعه علم و قدرت نیست، و خداوند هم عالم است و هم قادر، بنابراین او «زنده» است.

«مرید و مدرک» است یعنی دارای «اراده» و «ادراک» است «به همان دلیل سابق».

«بصیر و سمیع» است، یعنی همه چیز را «می‌بیند و هر صدایی را می‌شنود»، چرا که او محیط و آگاه بر همه چیز است.

«ازلی و ابدی» است، یعنی، همیشه بوده و همواره خواهد بود. اینها قسمتی از صفات اوست که «صفات ثبوتیه» نامیده می‌شود، یعنی صفاتی که جنبه اثباتی داشته و در ذات او هست. از طرفی:

چون هستی او از هر نظر بی‌نهایت و کامل است. «جهل، عجز، نیاز و نقص» در وجود او در ندارد، چون هستی او از هر نظر بی‌نهایت و کامل است.

«شریک و شیبیه» ندارد، زیرا فرض دو وجود بی نهایت از تمام جهات، ممکن نیست، و اگر دو وجود فرض کنیم، حتماً هر دو محدود خواهند بود، چرا که هر کدام فاقد هستی دیگری است.^۱

«جسم» ندارد، زیرا همه اجسام محدودند، و روزی متلاشی شده و اتم‌های آنها تجزیه گردیده و سازمان آنها در هم می‌ریزد، بنابراین یک وجود ازلی و ابدی نمی‌تواند جسم باشد، چرا که جسم در معرض زوال، تجزیه و همه‌گونه دگرگونی است.

اینها را «صفات سلبیّه» می‌نامند، زیرا در ذات پاک خدا راه ندارد.

* * *

توحید زیر بنای تعلیمات دینی

مسأله توحید و یگانگی در اسلام اهمّیت فوق‌العاده‌ای دارد، و در واقع در همه عقاید و تعلیمات اسلامی، به نحوی گنجانده شده است:

۱- در تعلیمات اسلام نه تنها هرگونه اعتقاد به «شرک (بت پرستی)، ثنویت» (دو گانه پرستی)، تثلیث (سه گانه پرستی) و مانند آن طرد شده، بلکه ذات خداوند را حقیقت واحد و خالی از هرگونه «اجزای ترکیبی» (هستی مطلق و بی انتها) معرفی می‌کند، بنابراین نه او «مانند» دارد و نه «اجزاء»، این مرحله را «توحید ذات» می‌نامند.

۲- صفات متعدّدی از قبیل «علم»، «قدرت»، «ازلّیت» و «ابدیّت» که برای ذات خدا ذکر می‌کنیم همه به یک چیز باز گشته و عین ذات

۱. بحث صفات خدا بحث فلسفی پیچیده‌ای است که باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد؛ برای توضیح بیشتر به کتاب «خدا را چگونه بشناسیم» مراجعه شود.

اوست، چراکه او هستی بی‌نهایت است و هستی بی‌نهایت یک حقیقت بیش نیست و همه کمالات و صفات کمال را در بر دارد، این مرحله را «توحید صفات» می‌نامند.

۳- براساس تعلیمات اسلام، پرستش، عبادت و بندگی مخصوص ذات یکتای خداست و غیر او را نمی‌توان پرستید، نه خورشید و نه ستارگان و نه افراد بشر، چراکه همه «مخلوق» و «آفریده»‌اند و نیازمند به او هستند، پس تنها او شایسته عبادت، است. این مرحله را «توحید عبادت» می‌نامند.

۴- براساس یک مطالعه دقیق، همه کارها و قدرت‌ها در جهان به خداوند باز می‌گردد، چراکه او آفریننده و خالق اصلی و سرچشمه همه قدرت‌هاست، و اگر ما کاری انجام می‌دهیم نیروی لازم برای انجام آن را، او به ما داده است، طبق این نظر می‌توان گفت: همه کارها به کمک او و از اوست، و هیچ‌کس قدرت مستقلی در برابر قدرت بی‌پایان او ندارد. این مرحله را «توحید افعال» می‌گویند.

اما باید دانست که نفوذ اراده و قدرت او در همه کارها مانع از اختیار و مسؤولیت ما در برابر کارهایمان نیست، چراکه او «آزادی اراده به ما عطا کرده»، و خواسته است که ما آزاد بوده و آزاد بیندیشیم و راه خود را به سوی زندگی بهتر در این جهان و جهان دیگر «آزادانه» انتخاب کنیم. او به ما محبت کرده و همه وسایل لازم برای رسیدن به این هدف را در اختیار ما قرار داده است.

انسان و آزادی اراده

انسان در کارهای خود مجبور نبوده، بلکه دارای «اختیار و آزادی اراده» است. آزادی اراده موهبتی است که خداوند به ما عطا کرده، و به خاطر داشتن آن در برابر کارهایمان مسؤول هستیم.

دلیل بارز این موضوع، این است که افراد مقصّر را به خاطر تخلف‌هایی که کرده‌اند ملامت کرده و از متجاوزان و خائنان به دادگاه شکایت می‌نماییم و آنها را «محاکمه» کرده و به کیفر اعمالشان می‌رسانیم؛ حتی آنها که مدعی جبرند و انسان را در اعمال خود مجبور می‌دانند در عمل همه این کارها را در مورد مقصّران و متجاوزان انجام می‌دهند.

اگر انسان در اعمال خود مجبور است (مجبور در برابر یک اراده ازلّی، و یا مجبور در برابر ساختمان خاصّ روحی، جسمی و محیط تربیتی خود) محاکمه، کیفر، دادگاه و ملامت معنا ندارد، نه نیکوکار و وظیفه‌شناس در خور تقدیر است و نه بدکار شایسته ملامت، محاکمه و کیفر، زیرا همه در کار خود مجبورند و محاکمه چنین کسانی از عدالت دور است. بنابر شیوه عمل روزانه ما و همه متفکران و عقلای جهان، گواه بر اختیار و آزادی اراده همه انسان‌ها و «ابطال عقیده جبر است». خدا موهبت آزادی را به ما داده است، ولی ما موظّفیم از این آزادی سوء استفاده نکرده و نیروی خود را در راه سعادت خود و اجتماع بسیج کنیم.

ما هیچ‌گاه به نام آزادی فکر یا آزادی عمل، مجاز نیستیم به دنبال هر مکتب و فکر نادرستی گام برداشته و یا هر کار خلافی را مرتکب شویم، چرا که این آزادی نیست، بلکه هرج و مرج و بی‌بند و باری است.

معاد رستاخیز

تصوّر این که انسان با مرگ همه چیز خود را از دست داده و به کلی محو و نابود شود، نه تنها وحشتناک است، بلکه عجیب و غیر منطقی هم به نظر می‌رسد. به خصوص پس از قبول اصل توحید و خداشناسی، چنین امری نادرست و نامفهوم است.

آیا تمامی قوانین پیچیده رشد و تکامل انسان، برای این است که موجودات ساده و بی‌ارزش تک‌یاخته‌ای را به انسان متفکر و عاقل تبدیل کرده و، سپس این جامعه انسانی را از هم متلاشی و معدوم سازد تا تمام آثار حیات و تمدن محو و نابود گردد؟!!

به راستی این موضوع باور کردنی و عاقلانه نبوده، و با علم، حکمت و تدبیر آفریدگار، سازگار نمی‌باشد، و مانند این است که شخصی هوس بازی کارخانه عظیمی را با دقت، ظرافت و عظمت هرچه بیشتر ساخته و، سپس با چند دینامیت آن را منفجر و از هم متلاشی سازد. آیا منطقی تر نیست که قبول کنیم زندگی و بقا به صورت دیگری

پس از مرگ ادامه دارد، و این سلسله تکامل از هم گسسته نمی شود؟ در زندگی ما در این جهان در حقیقت همچون زندگی «جنین» است که پس از قبول یک سلسله تکامل ها، به محیط وسیع تر و کامل تری که حتّی تصوّرش هم برای جنین (اگر شعور کافی می داشت) ممکن نبود، انتقال می یابد. اگر زندگی انسان منحصر به دوران جنینی بود و همه جنین ها پس از تولّد بلافاصله می مردند، آیا این زندگی، غیر منطقی و نامعقول نبود؟

بنابراین زندگی انسان در این جهان، پیمودن جاده های پریپیچ و خم و صعب العبور تکامل جسمی، فکری و اخلاقی مقدّمه و سرآغازی برای زندگی عالی تر و وسیع تر در جهانی دیگر است که نسبت آن به زندگی این جهان، همانند زندگی این جهان است نسبت به زندگی «جنینی».

به همین دلیل، خداپرستان جهان عقیده دارند که انسان با مردن نابود نمی گردد، بلکه به جهان دیگری منتقل می گردد، که تصوّر تمام جزئیات و خصوصیاتش برای ما که در چهار دیوار این جهان محصور هستیم، ممکن نیست ولی این قدر می دانیم که با ترک این جهان، زندگی پایان نمی یابد و جهان دیگری وجود دارد.

ملاحظه قوانین جهان آفرینش، و دستگاه هایی که «انسان را به سوی تکامل پیش می برد»، و این همه حکمت و عظمت که در این جهان به چشم می خورد، دلیل بارزی برای این حقیقت است.

قرآن مجید می فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؛ آیا تصور می کنید شما را بیهوده آفریدیم و پس از مرگ فانی می شوید و

به سوی ما باز نمی‌گردید؟^۱ ﴿

و نیز می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ﴾؛ شما زندگی این جهان را دیدید و شناختید، چگونه از آن پی به وجود جهان دیگر نمی‌برید؟^۲، یعنی مطالعه این جهان و قوانین مربوط به تکامل انسان، نشانه این است که جهانی دیگر در پیش رو داریم که این رشته تکامل در آن همچنان ادامه یافته و قطع نمی‌گردد.

قوانین علمی و رستاخیز

امروزه علوم با اکتشافات خود، گام‌های تازه و بلندی به سوی معاد و رستاخیز برداشته است و با بیان اصل «بقای ماده و انرژی» رستاخیز و بازگشت به زندگی جدید را که در گذشته از نظر ظاهر بینان محال و غیر ممکن جلوه می‌کرد، ممکن و منطقی نشان می‌دهد.

اصل بقای ماده که نخستین بار توسط «لاوازیه» کشف شد، مسأله فناى مطلق را از محیط علم بیرون راند، و تصریح کرد که ذرات وجود انسان، هر قدر متلاشی و پراکنده گردد باز هم در دل این جهان وجود دارد، و ممکن است روزی همه آنها جمع‌آوری گردد. این نخستین گام به سوی امکان تجدید حیات انسان و بازگشت او به زندگی است.

این قانون که با کشف اجسام «رادیواکتیو» به وسیله «مادام کوری» تکمیل شد و به صورت قانون بقای «ماده - انرژی» در آمد، نشان می‌دهد که نه تنها مواد این جهان بلکه انرژی‌های آن هم باقی و ثابت

۱. سورة مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۲. سورة واقعه، آیه ۶۲.

است و حتّی دو گانگی که در سابق میان «مادّه و انرژی»، تصوّر می‌رفت وجود نداشته، و هر دو قابل تبدیل به یکدیگرند.

به عنوان مثال، امواج صوتی ما هرگز نابود نمی‌شود و آثار آن در هوا و اشیایی که پیرامون ماست همواره باقی می‌ماند، و تنها تغییر شکل می‌دهد، همچنین است سایر کارهای ما، بنابراین باید قبول کنیم، افکار، اعمال، و همه حرکات ما، که نتیجه تبدیل انرژی‌های مختلف وجود ماست در این جهان باقی می‌ماند. و این گام دیگری به سوی رستاخیز و مشاهده نتایج اعمال، بلکه مشاهده خود اعمال است.

نتیجه این که با پیشرفت علوم، مسأله رستاخیز از آن پیچیدگی که در گذشته داشته، خارج شده و به صورت مسأله مفهومی در آمده و بطور کامل از نظر علمی مورد قبول واقع شده است.

ایمان به رستاخیز و تربیت انسان

گذشته از این که ایمان به رستاخیز معمای زندگی و مرگ را به صورت منطقی تفسیر و حل می‌کند، آثار گوناگونی در زندگی انسانها دارد که از همه مهم‌تر دو اثر زیر است:

۱- چهره مرگ همواره یک چهره آزار دهنده برای بشر بوده، و تفکر و اندیشه درباره آن، راحتی و آرامش روح و جان انسان را بر هم می‌زند، و افق زندگی را تاریک و به کلی دگرگون می‌گرداند.

با قبول زندگی پس از مرگ و رستاخیز، آن هم در جهانی با عظمت و وسیع که همه مواهب حیات را در سطح عالی و جاودانی دارد، دیگر مرگ آن چهره عبوس و آزار دهنده را ندارد، دیگر مشاهده مظاهر مرگ

یا پیری، آرامش روح و جان آدمی را بر هم نمی‌زند، دیگر اضطراب دائمی و نگرانی همیشگی که بر اثر تصوّر مرگ، ماتریالیست‌ها را آزار می‌دهد، ما را ناراحت نمی‌سازد و به این طریق زندگی آرام‌تر و مطمئن‌تری خواهیم داشت.

معتقدان به معاد هنگام لزوم، از فداکاری و شهادت در راه هدف‌های مقدّس، به عنوان دریچه‌ای به جهانی وسیع‌تر و عالی‌تر، استقبال می‌کنند.

۲- توجه به این حقیقت که آثار اعمال و افکار انسان باقی مانده و در جهان دیگر پس از رشد و نمود با مقیاس بزرگتری به سوی او باز می‌گردد، و نیکی‌ها و بدی‌ها به طور دقیق محاسبه شده، و کیفر و پاداش قطعی خواهد داشت به یقین، در اعمال و رفتار انسان اثر می‌بخشد. این عقیده، سرچشمه‌ای برای جوشش افکار خیر خواهانه، و محیط مساعدی برای پرورش اعمال صالح، در وجود انسان به وجود آورده و روی طغیان غرائز و احساسات اثر می‌گذارد، و به نسبت قدرت این عقیده، انسان را در برابر سرکشی‌ها کنترل می‌نماید.

استقلال و بقای روح

گرچه ماتریالیست‌ها می‌کوشند فکر، ادراک، روح و پدیده‌های روانی را از خواصّ «فیزیکو شیمیایی» ماده مغزی و سلسله اعصاب معرفی کنند و در نتیجه آن را مادّی بدانند، ولی عجز تفسیرهای مادّی از «روح و پدیده‌های روانی» نشانه روشنی بر استقلال و عدم مادّیت روح آدمی است، زیرا در پدیده‌های روحی مانند تفکّر، تصوّر و حافظه

آثاری می‌بینیم که از خواصّ عمومی ماده نیست از جمله:

۱- ما می‌توانیم سیّارات عظیم، کهکشان‌ها، منظومه‌های آسمانی، و یا کوه‌ها، بیابان‌ها و دریا‌های پهناور زمین را درست با همان عظمتی که در خارج دارند در فکر خود ترسیم و مجسم کنیم، در این حالت صورتی بزرگ به بزرگی آسمانها و زمین در ذهن ما نقش می‌بندد، و ما این نقشها و صورتهای ذهنی عظیم را در درون وجود خود می‌یابیم. اکنون این سؤال پیش می‌آید که محلّ این صورتهای و نقشها کجاست؟

نقشه‌های با عظمت ذهنی ما میلیارد‌ها مرتبه از مغز ما بزرگتر است و سلول‌های مغزی و خواصّ آن نمی‌تواند محلّی برای ترسیم این نقش‌ها باشد، مانند این است که بخواهیم نقشه کشور ایران را با همان مقیاس واقعی و عینی روی صفحه کاغذی ترسیم کنیم.

بنابراین باید به نیروی ماورای ماده و نیروهای جسمانی عقیده داشته باشیم تا بتوانیم این پدیده را تفسیر کنیم و گرفتار مشکل «عدم انطباق بزرگ بر کوچک» نگردیم، یعنی یک نیروی غیر مادی را بپذیریم تا بتوانیم بوسیله آن، این نقشه‌ها و صورتهای عظیم را دریابیم.

۲- یکی از خواصّ عمومی ماده «تغییر و تحوّل دائمی و فرسودگی» است که با گذشت زمان صورت می‌گیرد، در حالی که تصوّرات ذهنی ما وضع ثابتی دارند، و با گذشت زمان، دگرگون یا فرسوده نمی‌شوند. به طور مثال اگر دوست جوان خود را، چند سال پیش در مجلسی دیده باشیم، پس از پنجاه سال دیگر هنگامی که به یاد آن جلسه می‌افتیم، همان نقشه و صورت ذهنی بدون کوچکترین تغییر، فرسودگی و دگرگونی که در

حافظه ما باقی مانده در ذهن ما حاضر می شود. این امر نشان می دهد که صورت های ذهنی، از خواصّ عمومی مادّه برکنارند و نمی توانند مادّی باشند، زیرا همواره وضع آنها ثابت است.

عدم انطباق کوچک بر بزرگ و عدم دگرگونی صورت های ذهنی، دو دلیل از دلایل فلاسفۀ الهی بر تجرّد و استقلال روح آدمی می باشد. (دلایل دیگر را می توانید در کتب فلسفه مطالعه نمایید).

از آنچه گفته شد می توانیم چنین نتیجه بگیریم که چون روح و پدیده های روحی دارای خواصّ عمومی مادّه نیستند، با مرگ جسم از میان نمی روند و پس از جدایی از تن، همچنان به حیات خود ادامه خواهند داد. این موضوع یکی از پایه های اثبات امکان معاد و رستاخیز است، اگر چه بدون آن نیز، با دلایلی که در گذشته به آن اشاره شد، می توان مسأله رستاخیز و معاد را اثبات نمود.

نبوّت

می‌دانیم آفرینش انسان به خاطر نیاز آفریدگار نبوده، زیرا او از هر نظر بی‌نیاز است، بلکه «به خاطر تکمیل و تکامل خود انسان بوده» که با پیمودن «راه تکامل» شایستگی بیشتری برای زندگی عالی‌تر از نظر معنوی و مادی پیدا کند. بدیهی است پیمودن این راه، نیاز به رهبرانی دارد که با دانش و تقوای فوق‌العاده خود بتوانند، راهنما و سرمشق مؤثری برای همگان باشند، زیرا علوم و دانش‌های ما محدود است، و بسیار اتفاق می‌افتد که در تشخیص راه سعادت و آنچه به نفع ماست، گرفتار اشتباهاتی می‌شویم بنابراین باید کسانی باشند که با ارتباط با جهان ماورای طبیعت، این راه را به درستی، و بدون اشتباه بیابند، و به ما نشان دهند. ما این افراد را «پیامبران» و ارتباط مرموز آنها را با جهان ماورای طبیعت «وحی» می‌نامیم.

عصمت پیامبران

پیامبران چون در رهبری خود لازم است از هر نظر، مورد اعتماد باشند، باید مرتکب هیچ‌گونه اشتباه، خطا و گناه نشوند، یعنی باید از حیث اشتباه و گناه از طرف خداوند مصونیت داشته باشند، چرا که در غیر این صورت نمی‌توانند صددرصد مورد اعتماد باشند، بلکه احتمال اشتباه یا گناه درباره آنان، پایه‌های اعتماد را متزلزل ساخته، و نمی‌توانند سرمشق خوبی برای همگان باشند تا رفتار، گفتار و افکار آنها مورد اقتباس قرار گیرد.

این مصونیت از اشتباه و گناه را «عصمت» می‌گوییم و کسانی که دارای این صفت هستند «معصوم» می‌نامیم.

هدف پیامبران

برنامه پیامبران، تعلیم و تربیت انسان، و تحکیم پایه‌های عدالت اجتماعی و مبارزه با هرگونه خرافه و انحراف از توحید، حق و عدالت، و هرگونه فساد و تبعیض نارواست.

قرآن می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ ما پیامبران خود را با دلایل آشکار و کتب آسمانی و قوانین لازم فرستادیم تا مردم جهان را به عدل و داد، رهبری کنند.^۱

و در مورد پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ او خدایی است که از میان مردم درس نخوانده پیامبری را برانگیخت تا سخنان خدا را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و علم و دانش بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.^۱

این است هدف عالی پیامبران و آنچه به خاطر آن فرستاده شده‌اند.

اثبات نبوت

پیامبران برای اثبات رسالت خود، باید گواه زنده و روشنی داشته باشند و این گواه حتماً باید کاری باشد که انجام آن از عهده افراد عادی بشر بیرون باشد، تا اثبات گردد که آنها با جهان ماورای طبیعت ارتباط دارند و از آن جا الهام و دستور می‌گیرند.

به عنوان مثال پیامبر اسلام ﷺ با این‌که از میان یکی از عقب افتاده‌ترین ملل برخاست، کتابی آورد که شاهکاری از علم و دانش، اصول هدایت و تربیت، اخلاق، قوانین و آداب زندگی و اسرار آفرینش بود. مسلم است که چنین کاری، از چنان کسی، با قدرت بشری ممکن نبود، بنابراین چون این کار از عهده بشر ساخته نیست، نام آن را «اعجاز» می‌گذاریم.

قرآن تنها از جنبه ادبی و شیوه «بیان» معجزه نبود، اگر چه جاذبه خاصی که در لابه‌لای عبارات آن نهفته بود به قدری شدید و

حیرت‌انگیز بود که دشمنانش آن را «سحر» می‌خواندند و می‌گفتند: به محمد ﷺ نزدیک نشوید که سخنان نافذش شما را مسحور می‌سازد و به آیین خود می‌کشانند! و این خود می‌رساند که حتی دشمنان به «نفوذ خارق‌العاده قرآن در افکار و دل‌ها» ایمان داشتند. علاوه بر این از نظر محتویات و مضمون، آن چنان بود که در مدّت کوتاهی تحوّل فوق‌العاده‌ای در محیط جهان آن روز بوجود آورد و تمدّن درخشانی را همراه با یک انقلاب دامنه‌دار علمی و فکری پی ریزی کرد.

از این گذشته قرآن در آیات متعدّدی، به یک سلسله اکتشافات علمی اشاره نموده که در آن عصر از نظر همگان و حتی دانشمندان آن زمان کاملاً مکتوم و پوشیده بود و قرن‌ها بعد مورد توجّه دانش پژوهان جهان قرار گرفت. از جمله مسأله «حرکت زمین»^۱، ترکیب گیاهان از سلول‌های نرو ماده^۲، وجود دو نیروی متضاد در درون همه ذرات جهان^۳ (ترکیب اتم‌ها از الکترون با بار الکتریکی منفی و پروتون با بار الکتریکی مثبت) و «قانون جاذبه عمومی»^۴ به روشنی بیان شده است.^۵

روی این جهات باید اعتراف نمود این کتاب که معجزه جاویدان پیامبر اسلام ﷺ محسوب می‌گردد، فرآورده مغز انسان نیست، بلکه از جهان ما فوق طبیعت و از طرف پروردگار بزرگ، بر دل او نازل شده است.

۱. سوره نمل، آیه ۹۰.

۲. سوره طه، آیه ۳۵.

۳. سوره ذاریات، آیه ۴۹.

۴. سوره رعد، آیه ۲.

۵. برای توضیح بیشتر می‌توانید به کتاب «قرآن و آخرین پیامبر» صفحات ۱۴۷ - ۲۰۰ مراجعه فرمایید.

به همین دلیل قرآن در آیات متعدّدی، مخالفان و منکران خود را به آوردن کتابی همانند آن دعوت کرده است و با این‌که مخالفان سر سخت پیامبر ﷺ برای این کار کوشش کردند، هرگز نتوانستند به آن جامه عمل به آن بپوشانند.

قرآن صریحاً می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً؛ بگو اگر همه دست بدست هم دهند که همانند قرآن را بیاورند، قادر نخواهند بود﴾.^۱

این ندا را قرآن هم اکنون نیز دارد؛ و به همه دانشمندان و متفکران بشر اعلام می‌کند که اگر در ارتباط قرآن با خدا تردید دارند، چیزی همانند آن بیاورند، و این عجز عمومی در برابر دعوت مزبور، گواه زنده اعجاز قرآن است.

* * *

عدم تحریف قرآن

قرآن کتابی است دست نخورده، زیرا نظام و ترکیب‌بندی خاص آن به گونه‌ای است که نمی‌توان چیزی بر آن افزود، و یا از آن کم کرد و اگر کسی چنین کند، بسیار زود شناخته خواهد شد. علاوه بر این جمع کثیری از یاران پیامبر ﷺ از همان آغاز نزول قرآن، تمامی آیات آن را می‌نوشتند، تا از دستبرد و تحریف مصون بماند، این عده که نامشان در تواریخ ثبت شده است به نام «کتاب وحی» یا «کاتبان وحی» معروفند و علی‌علیه یکی از معروف‌ترین آنان بود.

از این گذشته - به شهادت تاریخ - صدها نفر از مسلمانان در زمان خودِ پیامبر ﷺ و هزاران نفر در قرون بعد آیات قرآن را حفظ کرده، در هر مناسبتی برای مردم می‌خواندند، این عده را «حافظان قرآن» می‌نامند.

این سنت امروز هم ادامه دارد و هم اکنون هزاران حافظ کل قرآن در کشورهای اسلامی وجود دارد بنابراین وضع نگهداری و ضبط قرآن وسیله کتاب وحی و حافظان قرآن و همچنین سبک خاص آن همه گواه اصالت آن است.

از اینجا روشن می‌شود که چرا قرآن دست نخورده باقی مانده و کمترین تغییر و تحریفی در آیات آن رخ نداده است.

محتوای دعوت اسلام

دعوت اسلام همانند دعوت همه ادیان آسمانی نخست به توحید و یگانگی خدا و مبارزه با هرگونه شرک و پرستش غیر خدای یگانه است، و به همین دلیل نخستین جمله‌ای که یک تازه مسلمان باید بگوید لا اله الا الله (شهادت به یگانگی خدا)، و اشهد ان محمداً رسول الله (شهادت به رسالت پیامبر اسلام ﷺ) است. و هرکس، با ایمان واقعی به این دو جمله بدون نیاز به هیچ‌گونه تشریفات دیگر در زمره مسلمانان قرار خواهد گرفت. و چنان‌که در سابق نیز اشاره شد، روح توحید بر همه محتویات دعوت اسلام حکومت می‌کند، «وحدت دین و وحدت جامعه انسانی، وحدت نژادها و کشورها را» در پرتو ایدئولوژی واحد اسلامی در بر می‌گیرد.

پس از اصل توحید، برنامه اسلام، دعوت به عدالت، بندگی پروردگار، تقوی و پرهیزکاری، پاکی، امانت، حذف تبعیضات ناروا، کار و کوشش و علم و دانش است. اسلام به تفکر و اندیشه و پرهیز از هرگونه اختلاف و تشتت دعوت می‌کند:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ﴾^۱ بگو تنها شما را به یک چیز دعوت می‌کنم و آن این‌که برای خدا، تنها یا دسته جمعی قیام کنید، و سپس فکر و اندیشه خویش را بکار اندازید.^۱

اسلام پیشنهاد می‌کند که دین را از طریق آزادی آمیخته با منطق و استدلال بپذیرند، نه با اکراه و اجبار زیرا ایمان و عقیده، قابل اجبار نیست:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ در دین اکراه و اجباری نیست چرا که راه حق از گمراهی، آشکار است.^۲

اسلام آخرین دین آسمانی

همان‌گونه که یک انسان باید دوره‌های مختلف آموزشی و تربیتی را طی کند تا به سطح تحصیلات نهایی برسد (مانند دوره دبستان، دبیرستان و... از نظر مذهبی و آموزش دینی نیز جهان بشریت دوره‌های مختلف تکاملی را پیموده تا به دوره نهایی که اسلام است رسیده است.

۱. سوره سبا، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

روزی در مکتب «نوح علیهِ السلام»؛ نخستین پیامبر اولوالعزم^۱ و سپس در مکتب «ابراهیم علیهِ السلام» بعد در مکتب «موسی علیهِ السلام» و سپس در مکتب «عیسی علیهِ السلام» و در پایان در مکتب «محمد صلی الله علیه و آله» پیامبر اسلام که در حقیقت دوره‌عالی و نهایی تربیت الهی است؛ پرورش می‌یابد. به این ترتیب «اسلام» آخرین دین آسمانی است و قرآن مجید با صراحت به این حقیقت گواهی می‌دهد:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ محمد پدر کسی از شما نبود (او رابطه خاصی با شما ندارد) او فرستاده خدا و آخرین پیامبران بود^۲.

در این جا ممکن است سؤالی پیش آید که ثابت و نهایی بودن یک آیین با تحوّل روح و جسم انسان و تغییر نیازمندی‌های او چگونه سازگار است، در حالی که هر عصر و دورانی، ویژگی‌ها و نیازمندی‌های مخصوص به خود را دارد؟

پاسخ این سؤال چندان پیچیده نیست: محتویات دعوت دین اسلام و تعلیمات و قوانین آن بر دو گونه است:

الف) یک سلسله اصول و تعلیمات ثابت که بر اساس ویژگی‌ها و

۱. پیامبران اولوالعزم پیامبرانی هستند که آیین و کتاب جدیدی آوردند، آنها پنج نفرند، که نامشان در بالا ذکر شده است، نام کتاب آسمانی نوح و ابراهیم «صحف» و نام کتاب آسمانی موسی «تورات» و کتاب آسمانی مسیح «انجیل» و کتاب آسمانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «قرآن» است.

۲. سوره احزاب آیه ۴۰

باید توجه داشت که معنای اصلی و اولی «خاتم» از نظر فرهنگ‌های عربی پایان دهنده است، و اگر به انگشت خاتم می‌گویند به خاطر این است که در قدیم مهر مخصوص هرکس روی انگشت او بود و در پایان هر نامه یا عهدنامه آن را می‌زد.

فطریّات ثابت انسانی بنا شده است، مانند عدالت، صلح، مبارزه با تبعیضات ناروا، آزادگی، پاکی، وفای به پیمان، راستی، درستی، امانت، نیکی به همگان، فداکاری، جهاد در راه حق، مبارزه با فساد، محبّت و صمیمیت، اطاعت از فرمان خدا و دوری از ظلم، تجاوز، تن بدّلّت دادن، اختلاف و پراکندگی، بی بند و باری، دروغ، تزویر و دهها اصول ثابت و تغییرناپذیر دیگر که اگر مثلاً میلیون‌ها سال بر انسان بگذرد هرگز بی دادگری خوب و عدالت بد نخواهد شد.

قسمت مهمّ تعلیمات اسلام مربوط به این حقایق است و اینها اصولی است که در هیچ عصر و زمانی دگرگونی پیدا نمی‌کند.

ب) قسمت تحوّل‌پذیر که از نیازمندی‌های انسان که با گذشت زمان دگرگون می‌گردد سرچشمه می‌گیرد. به عنوان مثال چگونگی مناسبات و پیمان‌های کشورهای اسلامی با غیر مسلمانان، مناسبات سیاسی، اقتصادی و مانند اینها... تاکتیک‌های دفاعی، وسایل مورد نیاز برای دفاع و مسائل دیگری از این قبیل، همه تحوّل‌پذیرند و تردیدی نیست که این امور با ویژگی‌های هر عصری دگرگون می‌گردد. دستورهای اسلامی در این قسمت یک سلسله کلیّات وسیع است که می‌تواند بر نیازمندی هر عصری منطبق گردد و آنها را تأمین کند، به عنوان مثال در مورد وسایل دفاعی و آرایش نیروهای نظامی، قرآن می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ؛ نیرویی که در توان دارید برای مقابله با دشمنان، فراهم سازید، و مرکب‌ها (اسب‌های ورزیده) را آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانید﴾.^۱

قابل توجه این که در این آیه پس از دستور به یک اصل کلی «آمادگی هر چه بیشتر برای دفاع در برابر دشمنان و بدست آوردن هرگونه نیرو و وسیله لازم برای این کار» با صراحت می فرماید منظور از این آمادگی، تهاجم و آدم کشی نیست بلکه منظور «ارعاب» و ترسانیدن دشمن است تا از آمادگی شما بیمناک شوند و دست به اسلحه نبرند و در نتیجه جنگی رخ ندهد. این یک نمونه از دستورهای کلی اسلام، برای تأمین نیازمندی های جامعه اسلامی در هر عصر و زمان است، و مانند آن در سایر مسائلی که با گذشت اعصار و قرون دگرگون می شود نیز دیده می شود.

در حقیقت اسلام در این قسمت یک سلسله کلیات ثابت دارد که خصوصیات و جزئیات آن در هر عصر و زمانی بر اساس نیازمندی های آن زمان خواهد بود.

به علاوه پیشوایان و مراجع دینی اختیاراتی دارند که حدود آن به طور دقیق در فقه اسلامی تعیین شده و با استفاده از این اختیارات در موارد لزوم می توانند نیازمندی های ویژه یک محیط یا یک زمان را تأمین کنند. حکم معروف تحریم موقتی «تباکو» و محاصره اقتصادی یک شرکت استعماری خارجی که به وسیله یکی از مراجع دینی برای قطع نفوذ بیگانگان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری صادر شد، از این قبیل است. این بخش را در اسلام «حکم فقیه» می نامند.

جانشینان پیامبر ﷺ

پیامبر اسلام نمی توانست اسلام را که همچون نهالی نو خواسته در معرض همه گونه خطرات بود، و نیاز شدیدی به مراقبت و نشر تبلیغ

داشت، بحال خود واگذار و برای بعد از وفات خود پیش بینی لازم را نکند.

از سوی دیگر نمی توانست این امر را به انتخاب مردم نیز واگذار کند، چرا که جانشینان پیامبر ﷺ باید صفات ویژه پیامبر را از «علم، تقوا و مقام، عصمت» داشته باشند. بدیهی است آگاهی بر وجود این صفات در کسی، جز برای خداوند ممکن نیست چون اینها اموری نیستند که با مشاوره و انتخاب مشخص گردند.

به همین دلیل روشن، باید جانشینان پیامبر ﷺ به وسیله خود او و از طرف خداوند تعیین گردند، و لذا پیامبر اسلام در طول عمر خود - به خصوص در سال آخر که احساس می کرد وفاتش نزدیک شده - جانشین خود، علی علیه السلام را به مناسبت های گوناگون معرفی نمود، و داستان «غدیر خم» را که شنیده ای در تمام تواریخ اسلامی ثبت گردیده یکی از این موارد است.

این جریان در سال آخر عمر پیامبر ﷺ پس از بازگشت از حجة الوداع (آخرین حج) در سرزمینی به نام «غدیر خم» صورت گرفت، و پیامبر ﷺ در آنجا علی علیه السلام را در مقابل دیدگان ده ها هزار تن به طور رسمی به جانشینی خود تعیین نمود.

متأسفانه بعضی روی جهات مختلفی به این وصیت پیامبر ﷺ عمل نکرده و سرچشمه شکافی در میان مسلمانان شدند.

به همین صورت یازده تن دیگر از دودمان پیغمبر اکرم ﷺ که بر جای او نشستند نیز از طرف امام پیشین تعیین شدند که اسناد آن در کتب معتبر حدیث ما ثبت شده است.

دوران امامت هریک از این پیشوایان و مدّتی که پس از وفات امام پیشین عهده‌دار زعامت خلق بودند، به ترتیب چنین است:

امیرمؤمنان علی علیه السلام ۲۹ سال.

امام حسن علیه السلام ۱۰ سال.

امام حسین علیه السلام ۱۱ سال.

امام علی بن الحسین علیه السلام ۳۴ سال.

امام محمد باقر علیه السلام ۱۹ سال.

امام جعفر صادق علیه السلام ۳۴ سال.

امام موسی کاظم علیه السلام ۳۵ سال.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ۲۰ سال.

امام محمد تقی علیه السلام ۱۷ سال.

امام علی النقی علیه السلام ۳۴ سال.

امام حسن عسگری علیه السلام ۶ سال.

و حضرت مهدی حجة بن الحسن علیه السلام که هم اکنون زنده است و مأموریت دارد به هنگام آمادگی کافی در جهان و عجز و ناتوانی قوانین بشری از اصلاح وضع دنیا، پرچم عدالت را برافرازد و با استمداد از اصول معنوی و ایمان جهانی آباد و مملوّ از صلح و عدالت را بسازد.

بنابراین انتخاب امامان منحصرّاً از طریق نصب پیامبر صلی الله علیه و آله و امام پیشین و در حقیقت از طرف خداوند است چرا جز خدا نمی‌تواند شایستگی آنها را تشخیص دهد.

از این گذشته به شهادت تاریخ اسلام، صفات و ویژگی‌هایی در علی علیه السلام و همچنین امامان دیگر وجود داشته که شایستگی زعامت و

رهبری مسلمانان را به آنها اختصاص می‌داد، مطالعه تاریخ و منابع حدیث اسلامی نشان می‌دهد که هیچ یک از یاران پیامبر ﷺ در علم، دانش، تقوا، فضیلت و سایر صفات عالی انسانی به پایۀ علیؑ نمی‌رسیدند.

وظایف و شرایط امامؑ

رهبری در اسلام شرایط سنگینی دارد. رهبر و پیشوای الهی باید از همه مردم آگاه‌تر، داناتر، و شجاع‌تر باشد و چنان که گفتیم از هرگونه گناه، خطا و اشتباه مصونیت داشته باشد.

پیامبر و امام در عین این که «رهبری مذهبی» را بر عهده دارند، از نظر حکومت اسلامی به عنوان «رهبر اجتماع» تمام وظایف و مسؤولیت‌های حکومت را به عهده دارند و دارای صفات و شایستگی‌های لازم برای چنین مسؤولیتی خواهند بود.

پیامبر بنیان‌گذار دین و امام حافظ آن است، و هر دو از طرف خداوند تعیین می‌شوند، با این تفاوت که بر پیامبر «وحی» نازل می‌گردد، ولی امام تنها وارث علوم و دانش‌هایی است که بر پیامبر نازل شده و وحی بر او نازل نمی‌گردد اما به همه کلیات و جزئیات آیین او احاطه کامل دارد. امام همچون پیامبر نقش سازندگی خاصی دارد و از هرگونه فداکاری و بهره‌برداری از امکانات گوناگون به سود جامعه اسلامی فروگذار نمی‌کند.

نقش امام حسینؑ در مبارزه با منافقان و واژگون کردن دستگاه‌های ظلم و بیدادگری، و نقش امام باقر و امام صادقؑ در نشر

معارف اسلامی و علوم دیگر، و نقش امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در دفاع از عقاید اسلامی و رهبری فکری در برابر هجوم افکار بیگانه به هنگام گسترش دامنه اسلام به کشورهای بزرگ جهان، و همچنین نقش سایر امامان علیهم السلام هر کدام در شرایط خاص خود، قابل انکار نیست.

بنابراین هریک از این پیشوایان بزرگ در عصر خود با توجه به شرایط خاص آن عصر، علاوه بر مأموریت و وظایف مشترک زعامت دینی، رسالت خاصی به عهده داشتند که در انجام آن از هرگونه فداکاری خودداری نمی کردند.

بخش سوّم

دستورات و مقررات اسلام

□ فصل اوّل عبادت‌ها و نیایش‌ها

□ فصل دوّم رابطهٔ انسان‌ها با یکدیگر

□ فصل سوّم اقتصاد اسلامی

□ فصل چهارم جهاد و دفاع در اسلام

□ فصل پنجم قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام

دستورات اسلام که در حقیقت سراسر زندگی انسان را در بر می‌گیرد بطور کلی به دو بخش تقسیم می‌گردد:

۱- رابطه انسان با خدا (عبادت‌ها و نیایش‌ها)

۲- رابطه انسان‌ها با یکدیگر.

۱

عبادت‌ها و نیایش‌ها

در این بخش انسان می‌کوشد با توجّه مخصوص به پروردگار، راز و نیاز با او و نیایش به درگاه پاکش، روح خود را از جهان ماده برتر ساخته، قلب و جان خود را از آلودگی به گناه شسته و صفات برجسته انسانی را در خود پرورش دهد، و با استمداد از قدرت و عظمت پروردگار، یأس و نومیدی را از خود دور سازد، همواره بیاد خدا بوده، و در برابر او احساس مسؤولیت کند.

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ و نماز را برای یاد من بپادار.^۱

۱. سوره طه، آیه ۱۴.

بنابراین روشن است که سود و نتیجه عبادات و نیایش‌ها متوجه عبادت کنندگان می‌شود.

«اثر تربیتی» عبادات - در صورتی که با توجه مخصوص و آداب خاصش انجام شود - قابل انکار نیست، به طور قطع خدا نیازی به نیایش ما ندارد و این ما هستیم که با نیایش و عبادت او به «نتایج بزرگ تربیتی و اخلاقی» می‌رسیم.

به گفته دکتر «الکسیس کارل» دانشمند و محقق معروف:
 «هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی‌توان یافت، نیایش، انسان را امیدوار می‌کند، «وقدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ» را به او می‌بخشد، این کیفیت ممکن است در همه کس آشکار گردد».^۱
 در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید: «نیایش بر روی صفات و خصائل انسان اثر می‌گذارد بنابراین باید نیایش را پیوسته انجام داد».^۲
 در ادامه می‌گوید:

«اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود».^۳

اثر عبادت و نیایش به قدری عجیب و سریع است که حتی گاهی در جسم انسان آثار شگفت آوری از خود ظاهر می‌سازد و از طرق حسی آثار آن را می‌توان مشاهده نمود.
 به گفته همان دانشمند:

۱. نیایش، صفحه ۱۳۷.

۲. نیایش، صفحه ۱۲.

۳. نیایش، صفحه ۱۷.

«نتایج نیایش را با علم نیز می‌توان دریافت، زیرا نیایش نه تنها بر روی حالات عاطفی، بلکه بر روی کیفیات بدنی نیز اثر می‌کند، و گاهی در چند لحظه یا چند روز بیماری جسمی را بهبود می‌بخشد».^۱

عبادات اسلامی ساده، سهل و آسان است و همه به راحتی می‌توانند آن را انجام دهند حتی برای بیماران و افراد ناتوان تسهیلات فراوانی قائل شده است.

قابل توجه این که نیایش‌ها و عبادت‌های اسلامی علاوه بر آثار عاطفی، روانی، اخلاقی و به طور خلاصه جنبه‌های فردی، «اثرات اجتماعی» قابل ملاحظه‌ای دارد، به عنوان مثال این را در سه عبارت مهم نماز، روزه، و حج بررسی می‌کنیم:

نماز

«نماز» یکی از مهم‌ترین عبادات و نیایش‌های اسلامی است و در هر شبانه روز پنج نوبت در نهایت سادگی، صفا و معنویت انجام می‌گردد. علاوه بر آثار تربیتی و اخلاقی، تقویت روح ایمان و شستشوی مغز و دل از آثار گناه، هر مسلمانی را موظف می‌کند که تن و لباس خود را همواره پاک و پاکیزه گرداند. چرا که یکی از شرایط آن طهارت و پاکیزگی است، و چون یکی از شرایط آن غصبی نبودن لباس و مکان نمازگذار است، به انسان توصیه می‌کند که از هرگونه تجاوز و تعدی به اموال دیگران و تملک نامشروع دسترنج آنان خودداری نماید. و از

آنجا که باید به طور دقیق در اوقات خاصی انجام شود، انضباط و وقت‌شناسی را به انسان می‌آموزد، و انسان را به سحرخیزی که رمز پیروزی بسیاری از مردان موفق جهان است عادت می‌دهد.

می‌دانیم بهتر است نماز به جماعت گذارده شود و همه در یک صف بدون هیچ‌گونه امتیازی در پیشگاه خدا بایستند، و این مراسم مهیج معنوی را انجام دهند، به همین دلیل می‌توان گفت: نماز جماعت درسی از مساوات، برادری، برابری، هم‌آهنگی و اتحاد است.

روزه

«روزه» یکی دیگر از عبادات اسلامی است که از نظر اخلاقی «درس مقاومت و پایداری، تسلط بر خویش و کنترل هوس‌های سرکش» را به انسان می‌آموزد.

از نظر اجتماعی «انسان را به فکرگرسنگان و محرومان» و همدردی با آنان می‌اندازد، علاوه بر اینها «اثرات بهداشتی و درمانی» آن از نظر شستشو و خانه‌تکانی بدن از موادّ زاید مصرف نشده غذایی که به طور معمول به صورت چربی‌های مزاحم و اضافه وزن در می‌آید و عامل بسیاری از ناراحتی‌های جسمی می‌گردد، قابل انکار نیست، و به همین دلیل روزه یکی از عوامل مهم پیشگیری یا درمانی در برابر بسیاری از بیماری‌ها محسوب می‌گردد.

حج

تشکیل کنگره عظیم جهانی مسلمانان یکی دیگر از شاهکارهای

دستورات نیایشی اسلام است. مراسم حج به قدری تکان دهنده، بی‌آلایش و آمیخته با برادری، صمیمیت و مساوات است که هرکس را بدون استثنا تحت تأثیر عمیق خود قرار می‌دهد. مراسم این اجتماع که هر ساله میلیون‌ها نفر از مسلمانان سراسر جهان در آن شرکت می‌جویند، و همه نژادها، رنگ‌ها، زبان‌ها و ملت‌ها را بدون هیچ‌گونه تفاوت و امتیازی در بر می‌گیرد، به گونه‌ای است که از یک سو انسان را از قشرهای مادی آمیخته با خشونت و مزاحمت خارج کرده، و به محیطی مملوّ از صفا، روحانیت و وارستگی کشانده و عواطف را تلطیف و احساسات را زنده‌تر می‌سازد.

و از سوی دیگر می‌تواند به عنوان یک کنگره ملی در سطح جهانی موجب همبستگی هرچه بیشتر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان جهان گردیده و، قشرهای مختلف جوامع اسلامی را فشرده‌تر و متحدتر ساخته، و مبادلات فکری و انسانی را در میان آنان تسریع کند.

مطالعه سایر نیایش‌ها و عبادات اسلامی نیز نشان می‌دهد که هر کدام به نوعی دارای آثار دو جانبه، «اخلاقی» و «اجتماعی» هستند، و به این ترتیب آنچه در آغاز این بحث گفتیم که ثمرات و آثار سودمند این عبادت‌ها و نیایش‌ها به خود ما باز می‌گردد با این توضیحات روشن‌تر می‌شود.

رابطه انسان‌ها با یکدیگر

در این فصل دستورات و مقررات اسلامی مربوط به اجتماع مطرح می‌شود. اسلام با دستورهای ویژه خود، به پیروان خود می‌آموزد چگونه باشند، چگونه زندگی کنند، و وظایف خود را در برابر اجتماع چگونه ادا نمایند.

حقوقی که مسلمان به انجام آن موظف است بسیار وسیع، گسترده و متنوع است.

از حقّ استاد و معلّم، پدر و مادر، دوستان و همسایگان، «برادران دینی و ممنوعان به طور کلی» گرفته، تا حقوقی مانند حقّ حیوانات و امثال آن. از نظر اسلام انسان به عنوان یک عضو از اعضای پیکر اجتماع، تا آن جا اهمیّت دارد که «چیزی با خون و جان او برابری نمی‌کند».

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فتنه و

فسادی در روی زمین، به قتل برساند چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده کرده است.^۱

شکّی نیست که با توجّه به همبستگی افراد و اعضای پیکر جامعهٔ انسانی، فقدان یک فرد، روی همهٔ اجتماع اثر می‌گذارد و «فرد به این صورت، عین اجتماع» می‌شود.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

«افراد با ایمان همچون اعضای یک پیکرند، هنگامی که عضوی از آن به درد آمد، تمامی اعضا به خاطر آن ناراحت می‌شوند».

سخنور نامی «سعدی شیرازی» در شعر معروفش از همین حدیث نبوی الهام گرفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند

چه عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

همان طور که می‌دانیم در اسلام «مسألهٔ نژاد، رنگ پوست بدن و منطقهٔ جغرافیایی مطرح نبوده، و همهٔ جوامع انسانی» بر اساس یک همبستگی معنوی و ایدئولوژی مشترک (ایمان به خدا و پیامبران الهی و توجّه به عمل صالح) می‌توانند کشور واحدی را در سراسر کرهٔ زمین به وجود آوردند به گونه‌ای که مرزهای نژادی و جغرافیایی در آن محو گردیده و همهٔ انسان‌ها دارای یک قانون، یک حکومت و یک برنامه باشند.

* * *

روابط مسلمانان با سایر ملل

در این جا نیز اسلام دستورهای دو جانبه‌ای دارد:

از یکسو: برای حفظ استقلال و اصالت جامعه اسلامی ترتیبی اتخاذ نموده که از هضم شدن مسلمانان در جوامع غیر اسلامی و یا نفوذ دیگران در شئون حیاتی آنها مصون بمانند، و به همین جهت به مسلمانان دستور می‌دهد که غیر مسلمانان را تکیه‌گاه و محرم اسرار خودتان قرار ندهید:

﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْمُونُكُمْ خَبَالًا؛ اسرارشان را در اختیار بیگانگان نگذارید چرا آنها از هر شر و فسادى درباره شما فرو گذاری نخواهند کرد!﴾^۱

و نیز دستور می‌دهد با آنها که از در دشمنی در آمده‌اند طرح دوستی نریزید، مگر این که در وضع خود تجدیدنظر کرده و دست از خصومت باز دارند.

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾
«هرگز نمی‌بینی کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند طرح دوستی با دشمنان خدا و پیامبر بریزند»^۲.

از سوی دیگر: برای این که جوامع اسلامی بتوانند به صورت «یک واحد پر قدرت و فعال جهانی» زندگی کنند و از جنبه‌های مثبت دیگران با احترام متقابل و شرایط صحیح بهره ببرند، اجازه می‌دهد که با همه «اهل

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۸.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲.

کتاب» (پیروان پیامبران پیشین) همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، و حتی از آنها به صورت یک اقلیت در کشورهای اسلامی حمایت کنند و مادامی که دست به جنایتی نزده‌اند حقوق آنها را محترم شمارند.

این گونه اقلیت‌ها در فقه اسلامی «اهل ذمه» (هم پیمانان) نامیده می‌شوند و شرایط خاصی دارند که آن را «شرایط ذمه» می‌نامند و موظفند که آن شرایط را دقیقاً رعایت کنند.

اگر مصالح مسلمین ایجاب کند می‌توانند با دیگران معاهداتی داشته باشند، مشروط بر این که این پیمان‌ها هیچ‌گونه خدشه و لطمه‌ای به حیثیت، استقلال و منافع مسلمین وارد نسازد و البته در صورت عقد پیمان باید تا زمانی که از ناحیه طرف مقابل نقض نشده، نسبت به پیمان‌های خود وفادار بمانند.

وفای به عهد و پیمان در اسلام یک حکم عمومی است، و باید درباره مسلمانان و غیر مسلمانان یکسان اجرا گردد و به عذر این که طرف مقابل مسلمان نیست، نمی‌توان پیمان او را شکست.

اسلام و نظارت همگانی

در اسلام به همه افراد به عنوان یک وظیفه واجب دستور داده شده که دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد کنند.

این دو وظیفه که در فقه اسلام به نام «امر به معروف» و «نهی از منکر» معروف است، همه مسلمانان را ملزم می‌کند که بر وضع اجتماع خود نظارت صحیح و دائمی داشته باشند و اگر کسی از راه حق و عدالت منحرف گردید به راه راست دعوت کنند، و اگر مرتکب خلاف، گناه، یا تجاوزی شد از آن کار باز دارند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر به قدری است که از فروع مهم اسلامی شناخته شده و قرآن مجید درباره آن می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شِمَا بَهْتَرِينَ اِمْتِى بُوْدِيْد كِه بَه سُوْد مَرْدَم دَر جِهَان قَدَم كُذَارِيْد چِرَا كِه شِمَا اِمْر بَه مَعْرُوف وَ نَهْى اَز مَنكَر مِى كَنِيد﴾.^۱

پیشوای بزرگ اسلام امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:
«آن کس که نه با دست و نه با زبان و دل با فساد مبارزه نکند «مردۀ زنده»
نماست»!^۲

اجرای این دو وظیفه مهم که در واقع از آثار و حقوق متقابل زندگی دسته جمعی است، به هر مسلمانی اجازه می‌دهد که روح «اجتماعی بودن» را به طور کامل در خود حفظ کرده و از مرحله فردیت گام بیرون نهاده و چیزی جز اجتماع نبیند، هر فردی خود را در برابر همه افراد اجتماع مسئول دانسته و اجتماع هم خود را در برابر هر فرد مسئول ببیند، در موقع لزوم انتقاد کرده، و به هنگام نیاز پیشنهاد دهند و خلاصه در ساختن اجتماع خود - از هر نظر - سهیم باشند چرا که در زندگی دسته جمعی خوشبختی و بدبختی افراد اجتماع به هم پیوسته است و نمی‌توانند در برابر رفتار یکدیگر بی تفاوت بمانند

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه کلمات قصار.

اقتصاد اسلامی

از آن جا که سعادت و پیروزی معنوی یک جمعیت بدون «اقتصاد غنی و سالم» ممکن نیست، اسلام به عنوان یک مذهب پیشرو و مترقی این مسأله مهم را در متن برنامه های خود گنجانیده است. اکنون به بررسی فشرده یعنی از قوانین اقتصاد اسلامی می پردازیم:

زکات

اسلام برای کم کردن فاصله طبقاتی در میان مسلمین قانون «زکات» را تشریع کرده و به ثروتمندان دستور داده است تا سهم عادلانه ای از اموال و درآمدهای فردی خود را به عنوان زکات به بیت المال اسلام بپردازند. این اموال که روی هم رفته، رقم مهمی را تشکیل می دهد، نقش مؤثری در مبارزه با فقر و کم کردن فاصله طبقاتی و کمک به عمران و آبادی دارد.

در سخنان پیشوایان اسلام می خوانیم که مقدار «زکات» به قدری

دقیق تعیین شده که اگر همه کسانی که زکات بر آنها واجب است به وظیفه خود عمل کرده و آن را بپردازند می‌توان بکلی فقر را از جامعه اسلامی ریشه کن ساخت. وجود فقر تنها به خاطر این است که عده زیادی از اطاعت این دستور حیاتی امتناع می‌ورزند و آنها در پیشگاه خداوند بزرگ مسئولند.

مصارف هشتگانه زکات هدف، اهمیت و نقش تشریع این حکم اسلامی را در ساختن یک اجتماع سالم منعکس می‌سازد. قرآن مجید این «موارد هشتگانه» را چنین شرح می‌دهد:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛ زکات اموال باید تنها در مورد «فقیران»، «مستمندان»، «کسانی که برای جمع‌آوری آن می‌کوشند» (به تناسب کار و زحماتشان)، «جلب و جذب غیر مسلمانان به اسلام»، «خریدن و آزاد ساختن غلامان»، «ادای دین بدهکارانی که از پرداختن بدهی خود عاجزند»، «افرادی که در سفر و ماندن‌اند» و «در راه خدا» (هرگونه کار خیر و عام المنفعه) مصرف گردد^۱.

با توجه به این که مصرف اخیر (فی سبیل الله) که یکی از مصارف هشتگانه زکات است مفهوم وسیعی داشته و کلیه امور عمرانی، گسترش فرهنگ، بهداشت، ساختن پل‌ها، راه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس را شامل می‌گردد، نقش مهم این مالیات اسلامی، در عمران و آبادی به خوبی آشکار می‌شود.

خمس

«خمس» به معنی پرداختن «۲۰ درصد» از مازاد درآمد سال پس از کسر تمام هزینه‌های زندگی سالانه و یکی از اقلام مالیات‌های اسلامی است که به منظور تأمین زندگی نیازمندان و مبارزه با فقر، توسعه تبلیغات اسلامی و تأمین سایر نیازمندی‌های مادی و معنوی جامعه اسلامی تشریع شده است.

خمس به همه درآمد تعلق نمی‌گیرد، بلکه مربوط به مازاد از مخارج سالانه است، بنابراین کسانی که مخارجشان از درآمدشان بیشتر و یا مساوی است هیچ‌گونه وظیفه‌ای در این قسمت ندارند، و تنها کسانی که درآمدشان از مخارجشان بیشتر است باید ۲۰ درصد باقیمانده درآمد سال خود را به بیت‌المال بپردازند و این رقم قابل توجهی برای بیت‌المال اسلام محسوب شده و به مسلمین امکان می‌دهد که بسیاری از مشکلات مادی، اجتماعی و دینی را حل کنند.

البته خمس منحصر به مازاد در آمد کسب و کار نیست، بلکه در معدن، غوص (آنچه به وسیله غواصی از دریا خارج می‌شود)، گنج‌های بدون صاحبی که از زیر خاک بیرون می‌آورند، و در غنایم جنگی نیز خمس واجب است، در این موارد خمس به همه درآمد تعلق می‌گیرد و تنها هزینه‌های انجام کار از آن کسر می‌شود.

طرز تقسیم خمس و تعیین مصارف دقیق آن در فقه اسلامی مذکور و شرح آن از عهده این بحث فشرده خارج است.

انفاق

مسأله انفاق (بخشش در راه خدا) گرچه از واجبات نیست ولی اسلام فوق العاده به آن اهمیت داده و آیات زیادی از قرآن مجید به آن اختصاص یافته است.

این انفاق‌های مستحبی یکی دیگر از عوامل توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و توسعه فاصله طبقاتی است. انفاق ممکن است نسبت به اشخاص انجام گیرد و یا به صورت مؤسسات خیریه‌ای درآید و با برنامه خاصی به وسیله نیکوکاران توزیع گردد و از این نظر تفاوتی نیست بلکه صورت دوم غالباً مؤثرتر و مفیدتر خواهد بود.

وقف و اموال عمومی

یکی دیگر از موضوعاتی که به هدف توزیع عادلانه ثروت و مبارزه با فقر و یا تمرکز سرمایه، کمک مؤثری می‌کند، مسأله وقف و اموال عمومی است.

وقف بر دو قسم است: وقف عام و وقف خاص.

در وقف خاص منافع یک مال به عده مخصوصی اختصاص داده می‌شود (مانند فرزندان واقف)، ولی در وقف عام که اکثر موارد وقف را تشکیل می‌دهد - عین موقوفه به عموم یا بخش عظیمی از اجتماع تعلّق پیدا کرده و جزو اموال عمومی می‌گردد.

تشویق اسلام به مسأله وقف، و اقدام پیشوایان بزرگ به آن، سبب شده بخش قابل توجهی از اموال از شکل خصوصی درآمده و رنگ عمومی به خود گیرد و در خدمت توده‌های عظیم اجتماع به کار افتد،

که این خود گام دیگری برای توزیع عادلانه ثروت محسوب می‌گردد.

مالکیت در اسلام

از نظر اسلام، مالکیت «واقعی و مطلق» مخصوص خداست و مالکیت او نسبت به همه چیز و همه موجودات در پهنه جهان هستی، مالکیت حقیقی است و جنبه «تکوینی» دارد، نه قراردادی و قانونی و تشریعی چرا که او آفریدگار همه چیز و مدیر و مدبر آنهاست:

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست﴾.^۱

بنابراین مالکیت دیگران باید با اجازه و فرمان خدا و طبق قوانین او صورت گیرد.

مالکیت شخصی و کار

اسلام مالکیت شخصی را محترم شناخته و هرکس را مالک دسترنج خود می‌داند، و کار را پایه مالکیت می‌شناسد.

این یک قانون طبیعی است که اسلام آن را امضا کرده است، چرا که هرکس مالک طبیعی خود و نیروهای خویش است. دسترنج و فرآورده‌های هرکس در واقع تبلوری از نیروهای وجودی او محسوب می‌گردد، بنابراین همان‌طور که انسان مالک خود و نیروهای خویش است مالک کار و دسترنج خود نیز می‌باشد.

احیا و حیازت

اگر کسی زمین مواتی را احیا کند (آباد سازد) مالک آن می شود و پیغمبر گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

«مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ؛ کسی که زمین مواتی را احیا کند مال اوست».^۱

«حیازت» (دست یافتن به منابع و مواهب طبیعی پیش از آن که دیگری به آن دست یابد) یکی دیگر از اسباب مالکیت است، که در فقه اسلام تحت عنوان «من حاز ملک»؛ کسی که حیازت کند مالک می شود» ذکر شده است.

با توجه به این که «احیا» و «حیازت» دو نوع انجام کار است، اصالت کار در ایجاد ثروت روشن تر می گردد. البته حکومت اسلامی می تواند جمعی را مأمور احیای زمین های موات و حیازت منابع طبیعی سازد و نتیجه آن را در راه منافع عموم به کار اندازد.

اسلام ارزش خاصی برای حقوق کارگر قائل شده و طبق روایات اسلامی از جمله گناہانی که بخشیده نخواهد شد، تضییع حق کارگر است.

حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ معروف است که او دست کارگری را که از کثرت کار ورم کرده بود بلند کرده و به دیگران نشان داد و فرمود: این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند».

گردش ثروت

اسلام برای «ثروت‌های راکد» و خارج از گردش، مالیات خاصی قائل شده (مانند تعلق زکات به طلا و نقره مسکوکى که یک سال بر آنها بگذرد) و از این طریق در عمل تشویق به گردش ثروت‌ها کرده است. در آیات قرآن نیز مذمت شدیدی از ثروت اندوزان و کسانی که ثروتشان را راکد ساخته و در راه بندگان به کار نمی‌گیرند شده است. گذشته از این در احادیث اسلامی تشویق زیادی به تجارت، کشاورزی، دامداری، و صنایع شده، و روایات متعددی در هریک از این امور در کتب معتبر حدیث دیده می‌شود و از آنها به خوبی روشن می‌گردد که مقصود اسلام «تحرک هر چه بیشتر تمام سرمایه‌های انسانی و مالی اجتماع، در راه منافع عمومی بندگان خداست».

رباخواری

برای تحکیم پایه کارهای تولیدی رباخواری شدیداً در اسلام ممنوع شده تا کسی بدون کار و تولید و تنها از راه سود پول به زندگی خود ادامه ندهد.

گذشته از این، رباخواری عامل مؤثری برای به هم خوردن توازن ثروت و گسترش فاصله و شکاف میان طبقه ثروتمند و طبقه ضعیف، است زیرا رباخواری از یک سو اموال ثروتمندان را به طرز نادرستی افزایش سریع می‌دهد و از سوی دیگر طبقات پائین را روز به روز ضعیف‌تر ساخته و آخرین رمق را از آنها می‌گیرد.

اسلام رباخواری را از گناهان کبیره می‌داند و هیچ‌کس نمی‌تواند

سود پولی را که از طریق ربا بدست آورده مالک شود، بلکه باید سود را به صاحبش باز گرداند.

اقسام ربا

ربا از نظر قوانین اسلام بر دو قسم هر دو قسم آن حرام است:

۱- ربا در قرض:

ربای در قرض یعنی کسی پولی را قرض داده. و شرط کند بدهکار چیزی اضافه بر آن پس دهد، خواه کم باشد یا زیاد، از همان جنس باشد یا جنس دیگر، ولی اگر شرط نکند و به خود حق هیچ گونه مطالبه ندهد، اما بدهکار خودش روی ملاحظات اخلاقی چیزی به آن اضافه کند مانعی ندارد.

۲- ربا در معامله:

ربای در معامله یعنی دو چیز مورد معامله از یک جنس اما یکی از دیگری بیشتر باشد مثلاً اگر ۱۰ کیلو گندم مرغوب را با ۱۲ کیلو گندم اگر چه متوسط باشد خرید و فروش کنند رباست. این نوع ربا دارای شرایطی است که در فقه اسلامی مذکور شده است.

قرض الحسنه

قرض الحسنه یا «وام بدون ربا» از موضوعاتی است که در دستورات اسلامی درباره آن تأکید فراوان شده است، و حتی در بعضی روایات

اسلامی ثواب و پاداش آن بیش از صدقه (کمک بلاعوض در راه خدا) ذکر گردیده و شاید به دلیل آن این باشد که بسیاری از وام گیرندگان، آبرومندانی هستند که در عین نیاز شدید به وام، حاضر به قبول کمک و بخشش بلاعوض نیستند، و آن را منافعی حیثیت و شئون خود می دانند، برخلاف پذیرندگان کمک بلاعوض که به طور معمول دارای چنین وضعی نمی باشند.

در عین حال اسلام برای حفظ حقوق وام دهندگان، اجازه می دهد در مقابل وام «وثیقه کافی» از بدهکار دریافت کنند، و در صورت امتناع بدهکار از پرداخت بدهی خود، معادل آن را از وثیقه برداشته و بقیه را به صاحبش باز گردانند.

وام های بدون ربا (قرض الحسنه) علاوه بر این که کاری صددرصد انسانی و اخلاقی است، در جلب محبت و دوستی و از بین بردن عقده هایی که غالباً میان افراد «کم در آمد» و «پر در آمد» بوجود می آید اثر عمیقی دارد، و این ساده ترین خدمتی است که افراد متمکن و پردرآمد، می توانند در حق دیگران انجام دهند.

جهاد و دفاع در اسلام

مسأله جهاد در احکام اسلامی جای خاصی دارد. در حقیقت یک آیین ثابت و پیشرو که رسالت جهانی دارد بدون داشتن چنین دستوری تکمیل نخواهد شد.

قرار گرفتن مسأله جهاد در متن دستورات اسلامی به خاطر تفسیرهای غلطی که افراد کم اطلاع برای آن کرده‌اند گفتگوهای مخالفان را برانگیخته و دست آویزی بدست آنان داده که اسلام آیین شمشیر و تحمیل است، تا آن‌جا که نویسندگان معروفی همچون «مک دونالد» در دایرة المعارف خود چنین تصریح می‌کند:

«نشر اسلام به وسیله شمشیر و زور یکی از واجبات مهمّ دینی هر مسلمان است»!!^۱

در حالی که با روشن شدن ماهیّت و اهداف جهاد در اسلام نه تنها

این گفتگوها از میان می‌رود، بلکه عمق، اصالت، تحرّک و استعداد تعلیمات اسلام برای ادارهٔ جامعه انسانی در شرایط مختلف روشن‌تر می‌گردد. برای اثبات این حقیقت توجّه شما را به بحث‌های زیر جلب می‌کنیم:

روح صلح‌طلبی با جنگ‌های تحمیلی مخالف نیست

از نظر لغوی به «هرگونه کوشش و تلاش» جهاد می‌گویند و در منابع اسلامی نیز در موارد متعددی جهاد به معنای هرگونه تلاش فکری، بدنی، مالی، و اخلاقی برای پیشبرد مقاصد الهی و انسانی به کار رفته است.

معنای خاصّ و اصطلاح فقهی آن، کوشش نظامی و مسلّحانه، برای حفظ و پیشرفت آیین حقّ است. اکنون باید دید این درگیری و کوشش نظامی و مسلّحانه مربوط به کجاست؟

جنگ با عناصر ناصالح که منافعشان با گسترش آیین حق و عدالت به خطر می‌افتد، و برای محو آن پیا خاسته و صف آرایی می‌کنند امری اجتناب‌ناپذیر است، و مادامی که چنین کسانی در دنیا باشند گروه‌های طرفدار حق و عدالت چاره‌ای جز این ندارند که «برای دفاع از موجودیّت خود و اهدافشان»، در برابر این عناصر ایستادگی کنند.

«در حقیقت جنگ به عنوان یک پدیدهٔ اضطراری از طرف عناصر مزاحم به نظام‌های طرفدار خداپرستی و عدالت اجتماعی تحمیل می‌گردد»، نه این که آنها خودشان آن را خواسته باشند و اسلام هم با وجود آن همه عناصر مخالف و دشمنان لجوج زمان جاهلیت نمی‌توانست از این موضوع برکنار بماند.

اما با این حال روح صلح طلبی و عدم توسل به زور در برابر همه کسانی که به مزاحمت، کارشکنی، تهاجم، تجاوز و ظلم برخاسته‌اند، به خوبی از آیات قرآن مجید آشکار است:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ خداوند هرگز شما را نهی نمی‌کند که با آنها که از در جنگ در دین با شما در نیامدند، و شما را از وطنتان آواره نساختند، نیکی و عدالت کنید، خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد، تنها خدا شما را از دوستی با آنها نهی می‌کند که با شما در دین نبرد کردند، و از وطن بیرونتان ساختند و برای آواره کردن شما دست به دست هم دادند، کسانی که با اینها رابطه دوستی بریزند، ستمکارند.^۱

در جای دیگر با صراحت دستور می‌دهد که اگر دشمن سلاح را بر زمین گذشته و از در صلح درآید و مزاحمت نکند حق تعرض با آنها را ندارید:

﴿فَإِنِ اعْتَرَفَا لَكَ بِالْحَقِّ فَأَعْرِضْ عَنْهُمَا﴾ * فَلَمْ يُقَاتِلْوكُمْ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ اگر از شما دوری گزینند و به نبرد با شما بر نخیزند، و به شما پیشنهاد صلح دهند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد متعرض آنان شوید.^۲

در آیه دیگری به پیغمبر گرامی اسلام دستور می‌دهد:

۱. سورة ممتحنه، آیه ۸ و ۹.

۲. سورة نساء، آیه ۹۰.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا؛ اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دهند تو هم از در صلح درآی﴾.^۱

شاید کمتر آیینی این چنین تمایل خود را به صلح، به عنوان یک اصل اساسی با این صراحت بیان داشته باشد، ولی صلح طلبی نباید به این معنا تفسیر گردد که اجازه داده شود مسلمانان در برابر عوامل مزاحم و آنها که می‌کوشند توده‌های مردم جهان در بت پرستی و استعمار بسر برند، خاموش بنشینند، و یا در برابر تهاجم دشمنان به کشورشان دست روی دست بگذارند.

جهاد در راه خدا و اهداف آن

در منابع اسلامی غالباً کلمه «جهاد» همراه با کلمه «فی سبیل الله» آمده است که معنای آن روی هم رفته «جهاد در راه خداست». به همین جهت جهاد نمی‌تواند به خاطر هوا و هوس، توسعه طلبی، استعمار، به دست آوردن غنائم جنگی، و مانند آن باشد بلکه باید تنها برای خدا و اهداف الهی و خالص از هرگونه غرض شخصی و مادی و خودخواهی صورت گیرد. روی هم رفته می‌توان اهداف جهاد اسلامی را در چند موضوع خلاصه کرد و با توجه به این هدف‌ها پاسخ ایرادهای مخالفان داده خواهد شد.

۱- دفاع از آیین حق و موجودیت آن

مسأله حفظ موجودیت نظام خدا پرستی و آیین حق و عدالت و حفظ افتخارات اصیل و واقعی، روشن‌ترین هدف جهاد اسلامی است

۱. سورة انفال، آیه ۶۱.

و بیشتر غزوات^۱ زمان پیامبر ﷺ نیز به آن باز می‌گردد.

قرآن با صراحت می‌فرماید:

﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِنَاهِمُ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ بَيْعٍ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ به کسانی که در معرض ستم و هجوم واقع شوند اجازه داده شده که از خود دفاع کنند، و خداوند قادر است آنها را پیروز کند، آنها که از وطنشان بدون حق بیرون رانده شده‌اند، و تنها گناه آنها این بود که می‌گفتند پروردگار ما خداست و اگر خداوند جمعی از مردم (متجاوز) را به وسیله مردم (صالح) دفع نکند، صومعه‌های رهبانان و معابد نصاری و کنایس یهود و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود (به وسیله عناصر متجاوز) ویران خواهد شد.﴾^۲

و به این ترتیب به هنگامی که حاکمیت ملی جامعه اسلامی، و استقلال و کیان آنها در برابر دشمنان، به خطر بیفتد، موظفند بپاخاسته و تا آخرین نفس از خود دفاع کنند.

جالب توجه این‌که در این آیه دفاع از تمام معابد، یکسان مطرح گردیده است و این خود نشانه دیگری از روح صلح‌طلبی واقعی اسلام است. ولی باید توجه داشت که اسلام هرگز با بت پرستی و بت خانه چنین معامله‌ای را نکرده است، نه بت پرستی را دین می‌داند؛ و نه بت خانه را یک معبد، بلکه آن را نوعی خرافه، گمراهی، انحطاط فکری و

۱. جنگهایی که پیامبر شخصاً فرماندهی آنها را بر عهده داشت.

۲. سوره حج، آیه ۳۹ و ۴۰.

یا بیماری اجتماعی می‌شمرد که باید به هر صورت اصلاح گردد، و لذا اجازه ویران کردن بتکده‌ها را صادر نموده است.

۲. درگیری با عوامل مزاحم

یک آیین پاک آسمانی حق دارد به عنوان یک ایدئولوژی نوین از «آزادی تبلیغ» برخوردار گردد، و به صورت طبیعی از طریق روشن ساختن افکار عمومی گسترش یابد. حال اگر منافع نامشروعشان عوامل خاصی همچون بت پرستان، به خطر افتاد و برای جلوگیری از گسترش این دعوت به پا خاسته و کوشش کردند مردم را در نادانی و بی‌خبری نگاهدارند، و هیچ راه مسالمت‌آمیزی برای حلّ این مشکل نبود، اسلام اجازه درگیری با این عوامل را داده و پیدایش «قسمتی از غزوات اسلامی از این قبیل بوده است». در ذیل آیه سابق نیز اشاره‌ای به این قسمت شده است، و این موضوع (استفاده از آزادی تبلیغ و گسترش منطقی آیین حق) یکی دیگر از اهداف جهاد اسلامی است.

۳. مبارزه با ظلم و فساد

دشمنی آشتی‌ناپذیر اسلام با ظلم و فساد سبب شده که در صورت بسته شدن طرق مسالمت‌آمیز، برای پایان دادن به ستم و تبهکاری جهاد کنند و افراد ضعیف و ناتوان و بی‌پناه را از چنگال ستمگرانی مانند ربا خواران مکه برهانند. «پاره‌ای از غزوات اسلام نیز دارای این رنگ بوده است».

قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا برای خدا و نجات مردان و زنان و کودکان ناتوانی که تحت فشار قرار گرفته‌اند، جهاد نمی‌کنید، همان مردان و زنانی که می‌گویند: خدایا ما را از این شهر که اهلش ستمگر و ستمکاراند بیرون ببر، و از طرف خودت برای ما یار و یابری قرار ده. ^۱

آمادگی برای جهاد

مادامی که همه مردم جهان در برابر اصول عقل و عدالت تسلیم نشده، و زور و قدرت بر روابط ملل دنیا حکومت می‌کند و این احتمال وجود دارد که جامعه اسلامی مورد تهاجم بیگانه قرار گیرد، اسلام دستور می‌دهد که مسلمانان آمادگی کامل خود را برای دفاع از خویش حفظ کنند؛ و همان‌طور که در گذشته نیز یادآور شدیم قرآن دستور صریحی در این باره دارد و در یک جمله کوتاه همه مطالب لازم را بیان فرموده: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ هرگونه نیرو و قدرت که ممکن است برای مقابله با هجوم دشمنان آماده و مهیا سازید. ^۲

با این‌که صرف هزینه در راه تسلیحات به طور قطع بدترین و بیهوده‌ترین مصارف محسوب می‌شود، ولی اسلام در مورد ضرورت و خطر، نه تنها آن را لازم دانسته بلکه آن را «جهاد با اموال» نامیده است. ولی با این همه، محو تجاوز و جنگ از جهان، تنها با تقویت

۱. سورة نساء، آیه ۷۵.

۲. سورة انفال، آیه ۶۰.

بنیه‌های نظامی و تسلیحاتی ممکن نیست، بلکه این کار گرچه از یک نظر جنبه ایمنی دارد و چاره‌ای از آن نیست ولی از سوی دیگر احتمال بروز جنگ را افزایش می‌دهد، لذا برای به وجود آوردن یک «صلح پایدار» تقویت بنیه ایمان و اخلاق را به عنوان راه اساسی پیشنهاد می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً؛ ای افراد با ایمان همگی در صلح درآیید﴾.^۱

شرط برخورداری از نعمت امنیّت و صلح؛ ورود همه به منطقه امن «ایمان و خداپرستی و حق‌طلبی» است و تنها در این منطقه است که همه با چشم برادر به یکدیگر نگاه می‌کنند و همه بندگان، دارای یک خدا و همه محبوب و مورد احترام او هستند. در این منطقه است که هرکس باید منافع دیگری را همچون منافع خود بشمارد و آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و آنچه را تنفر دارد برای دیگران نیز نخواهد و در این جا است که گذشت و ایثار برای خدا و در راه او درخشندگی خاصی داشته و از بارزترین صفات انسانی محسوب می‌گردد.

رعایت اصول انسانی در برابر دشمن

در حالی که کلمه «دشمن» برای بسیاری از مردم مجوّز هر نوع خشونت و اعمال غیر انسانی است، اسلام با دستورات مؤکّد و مشروح خود، تردیدی در این امر باقی نگذاشته که برخورد با دشمنان هم

نمی‌تواند از چهارچوبهٔ اصول و مقررات انسانی بیرون باشد، و هرگونه تجاوز از این اصول و مقررات ولو در برابر دشمن، تجاوز از حدود الهی بشمار می‌رود.

دقت در دستوراتی که پیامبر اسلام ﷺ به هنگام حرکت سربازان و مجاهدان به سوی میدان نبرد می‌داد، مسالمت جویی و عمق بینش انسانی اسلام را در این قسمت مشخص می‌سازد:

«به نام خدا حرکت کنید، و از خدا استمداد طلبید، و برای او و طبق آیین فرستادهٔ او پیکار نمایید.

هان ای مردم، مکر و فریب پیشه نکنید، و در غنائیم خیانت روا مدارید، دشمن را پس از کشتن مُثله نکنید (اعضای بدن او را بسان دوران جاهلیت نبرید).

پیران و کودکان و زنان را آزار نرسانید.
متعرض رهبانان و عبادت پیشگان که در غارها و دیرها ساکنند، نشوید.

هرگز درختان را جز در مورد ضرورت و نیاز از ریشه قطع ننمایید.
نخلستان‌های دشمن را مسوزانید، و با آب غرق نسازید.
درختان میوه‌دار را از بین نبرده، و زراعت دشمن را به آتش نکشید.
حیوانات مفید را جز برای قوت خود نکشید.
هرگز آب‌های دشمن را با زهر آلوده نسازید.
و از حيله (و شبیخون زدن) پرهیزید...

و به این ترتیب توسل به هرگونه وسیلهٔ مبارزهٔ غیر انسانی همچون شبیخون زدن جنگ‌های میکربی، آتش زدن و سوزاندن دام‌ها،

زراعت‌ها و باغ‌ها، و کشتن و آزار رسانیدن به افراد غیر نظامی را ممنوع ساخته است.

در مقررات جنگی اسلام در موارد متعددی این دستور دیده می‌شود که نخستین تیر را شما پرتاب نکنید و نخستین حمله را شروع نکنید، به این معنا که تا مورد تهاجم واقع نشوید هجوم را آغاز نکنید، و نبردتان دفاعی باشد نه تهاجمی.

و نیز می‌خوانیم که امیرمؤمنان علی علیه السلام دستور می‌داد: «سعی کنید نبرد پیش از ظهر آغاز نگردد و حتماً به بعد از ظهر بیفتد که فاصله زیادی با تاریکی شب (که غالباً موجب خاموشی آتش جنگ بوده است) نداشته باشد، تا خون کمتری ریخته شود».

طرز معامله با اسیران جنگی و توصیه‌هایی که پیشوایان اسلام نسبت به خوش رفتاری و نیکی با آنان کرده‌اند تا آن‌جا که غذایی که خود می‌خوردند به آنها نیز می‌دادند و از آنچه می‌نوشیدند به آنها می‌نوشانیدند، نشانه دیگری برای لزوم رعایت اصول انسانی حتی در حق دشمنان است.

قضاوت و دادرسی و قوانین جزا در اسلام

درست است که تربیت صحیح و زنده بودن روح ایمان و اصول اخلاق انسانی در یک اجتماع جلوی بسیاری از تجاوزها و تبهکاری‌ها را می‌گیرد، ولی با این حال برقرار ساختن عدالت اجتماعی و تحکیم آن در جوامع انسانی بدون حمایت «یک دستگاه نیرومند و عدالت‌گرفضایی» امکان‌پذیر نیست، چرا که در هر محیطی افراد گردنکش و طغیانگری وجود دارند که شرارت آنها به قدری است که شعاع نیرومند ایمان و اخلاق برای روشن ساختن روح و فکر تاریک آنها به تنهایی کافی نبود. و جز در برابر یک دستگاه قضایی عادل و مقتدر سر فرود نمی‌آورند. به همین دلیل اسلام تنها به توصیه‌های اخلاقی و تربیت‌های معنوی، در پیاده کردن برنامه عدالت اجتماعی خود قناعت نکرده، و تشکیلات قضایی نیرومندی را در پشت سر همه دستورات خود پیش بینی کرده است.

در مورد شخص قاضی بیش از همه چیز به دو موضوع اهمیت داده،

«علم و دانش و آشنایی به تمام رموز و جزئیات احکام الهی» و دیگری، «عدالت»
«درستکاری و امانت» است.

در مسئله «مساوات» و برابری کامل همه طبقات در برابر «دادگاه» تا آن جا پیش رفته که به قاضی توصیه می‌کند، حتی در سخن گفتن و تعارفات عادی و معمولی، نگاه کردن به طرفین دعوا، و همچنین در نشستن یا ایستادن آنها عدالت و مساوات را رعایت کند، و طرفین دعوا هر که باشند، و هر قدر مقام اجتماعی آنها متفاوت باشد، باید بدون کوچکترین امتیاز و تفاوت در برابر دادگاه قرار گیرند.

در کلمات پیشوایان اسلام قضاوت، به عنوان یک کار پر مسئولیت و خطرناک و در عین حال مهم معرفی شده است، زیرا کوچکترین انحراف و تمایل خصوصی قاضی به یک طرف، برای سقوط او از مقام عدالت و طرد از مقام قضا و دادرسی کافی است.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

«زبان قاضی در میان دو شعله آتش قرار گرفته است!» یعنی اگر متمایل به یک طرف شود، فوراً می‌سوزد!

در اسلام رشوه گرفتن و تحریف حق به سود رشوه دهنده یکی از گناهان کبیره است:

«الراشی والمرتشی والمأشی بینهما فی النار؛ رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه میان آن دو، همه در آتشند!»!

آیین دادرسی اسلام بسیار دقیق و گسترده است، بگونه‌ای که در میان آیین‌های دادرسی گسترده دنیای امروز، درخشندگی و اصالت خاصی دارد.

در کتب فقه اسلامی کتاب مخصوصی تحت عنوان «کتاب القضا»

وجود دارد که اصول کلی و تمام جزئیات آیین دادرسی اسلام، شرایط قاضی، شرایط شهود؛ طرز اقامه دعوا، دلایلی که طرفین دعوا می‌توانند به آن استناد جویند، و مانند اینها به طور مشروح مورد بررسی قرار گرفته است. برای پی بردن به گوشه‌ای از این دستورات، و نیز اهمیتی که اسلام به مقام ارجمند قاضی می‌دهد، کافی است به چند دستور زیر که امیرمؤمنان علی علیه السلام در فرمان معروفی که به مالک اشتر استاندار مصر نوشته توجه کنیم:

«برای تصدی مقام قضاوت و دادرسی میان مردم، کسی را انتخاب کن که:

از همه مردم از نظر علم، تقوا و فضیلت برتر باشد.
تراکم قضایا و هجوم مسائل گوناگون او را به تنگنا نیفکند.
به هنگام مراجعات مکرر ارباب دعوا، ناراحت و تنگ حوصله نشود.

اگر خطا و اشتباهی از او سر زد در اشتباه و خطای خود اصرار نوزد.

و از بازگشت به سوی حق آزاده خاطر نگردد.

آزمند و طمعکار نباشد.

نظرات سطحی و مطالعات ابتدایی، او را از تعمق و باریک بینی در امور باز ندارد.

در موارد مشکوک احتیاطش از همه بیشتر، در استناد به دلیل از همه کوشاتر، در برابر مراجعات مکرر ارباب رجوع و متداعیان از همه پر حوصله‌تر، در کشف حقایق امور شکیباتر، و به هنگام روشن شدن حق

در دادن رأی نهایی از همه قاطع تر و برنده تر باشد.

کسی که نه ثنا خوانی و تملق چاپلوسان او را بفریبد و نه تطمیع این و آن او را از جادۀ حق منحرف سازد.

سپس برای این که هیچ گونه بهانه ای برای قاضی باقی نماند و صاحبان زر و زور نتوانند در او نفوذ کنند دو دستور دیگر صادر کرده و در همان فرمان می گوید:

«آن قدر از (بیت المال) در اختیار او بگذار که زندگی او کاملاً تأمین گردد و نیازی به مردم نداشته باشد.

و او را از همه نزدیکان و یاران به خود نزدیکتر ساز تا افراد نزدیک توبه نفوذ در او طمع نکنند».^۱

قوانین جزائی

کیفرهایی که برای مجرمان قرار داده می شود باید هم عادلانه باشد و هم اثر پیشگیری نسبت به آینده در حجرم یا دیگران داشته باشد، و در عین حال راه را به روی افراد فریب خورده ای که پشیمان و نادم می شوند - در مواردی که تخفیف امکان دارد - نبندد.

در قوانین جزائی اسلام به این جهات سه گانه توجه شده است به عنوان مثال، در عین این که قصاص را به عنوان یک اصل اساسی در مورد «قتل نفس عمدی» معرفی می کند و می فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ قصاص مایه حیات و امنیت اجتماعی شماست ای

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳ فرمان مالک اشتر.

اندیشمندان^۱، ولی به صاحبان خون اجازه می‌دهد که در صورت تمایل قاتل را عفو کنند؛ و یا به جای قصاص «خونبها» بگیرند.

در پاره‌ای از موارد مانند مجازات اعمال منافی عفت، اگر پیش از طرح حکم در دادگاه، مجرم از کرده خود پشیمان گردد و درصدد جبران برآید، او را مشمول عفو قرار داده است.

«موضوع دیگر» این که دستورهای اسلامی بیش از هر چیز کوشش خود را روی این مسئله متمرکز می‌کند که اصولاً جرم و جنایتی در جامعه رخ ندهد، و تمام تدابیر ممکن را برای تربیت اخلاقی افراد از طریق توجّه آنها به خدا و معنویت یا ترس از مجازات‌های رستاخیز، و تشویق به پاداش‌های نیکوکاران، به عمل آورده است.

ولی با این حال اگر علی‌رغم همه این کوشش‌ها جرم و جنایتی رخ دهد، با آنها که گرفتار عواطف کاذب می‌شوند، و به عنوان مثال در «مجازات اعدام» در مورد مرتکبین قتل عمد و یا اجرای مجازات‌های دیگر در حق متجاوزان و ستمگران تردید می‌کنند و عملاً حفظ مجرم و گناهکار را بر حفظ جامعه ترجیح می‌دهند، مخالف است.

تجربه نیز نشان می‌دهد که فراموش کردن شدت عمل در مورد این‌گونه اشخاص، به توسعه فساد و سلب امنیت اجتماعی کمک می‌کند.

ممکن است بعضی بر پاره‌ای از قوانین جزایی اسلام خرده‌گیری کنند و آن را خشن بشمارند، در حالی که به هیچ وجه چنین نیست،

زیرا:

اولاً، شدت عمل تنها در مواردی است که جنبه حیاتی دارد و امنیت اخلاقی و اجتماعی ملتی به خطر می افتد، و نظیر آن در همه قوانین جهان وجود دارد، منتها ممکن است بعضی از جوامع مسائلی از قبیل مبارزه با بی عفتی و فحشا را جزو مسائل حیاتی نشمرند و موضوعات دیگری را به جای آن قرار دهند و حال آن که قوانین اسلامی با موشکافی مخصوص خود این مسائل را جزو حیاتی ترین موضوعات شمرده است.

ثانیاً، در عین این که بعضی از این مجازات ها گاهی شدید به نظر می رسد، راه اثبات این جرم ها را چندان مشکل، و شرایط آن را آن به قدری زیاد قرار داده که به آسانی چنان جرمی ثابت نمی گردد، و ممکن است در تمام سال تنها یک یا چند فرد معدود مشمول آن مجازات شوند. بنابراین با این که اثرات خاص تربیتی خود را دارد، و ترس از مجازات را برای همه تبهکاران به وجود می آورد، در عین حال افرادی که این گونه مجازات ها در حق آنها اجرا گردد در عمل نادر است.

ثالثاً، باید به این نکته کاملاً توجه داشت که قوانین و دستورات اسلامی برای حفظ حقوق و روابط انسان ها و جلوگیری از فساد و تجاوز «یک واحد به هم پیوسته است»، و اثر نهایی و کامل آن در صورتی است که همه با هم پیاده شود، یعنی نخست باید محیطی فراهم شود که دستورهای تربیتی و رفاه اجتماعی اسلام آن چنان پیاده شود که در عمل اجرای حدود کاهش فراوان یافته و، در نتیجه کمتر جرم و جنایتی رخ دهد، زیرا بسیاری از جرم ها و جنایات معلول سوء تربیت، و یا

محرومیت‌های گوناگون مادی و اجتماعی است که از میان رفتن آنها زمینه این گونه جرایم و جنایات را از میان می‌برد، و در چنان محیطی از تعداد کسانی که مشمول مجازات می‌شوند به درجات کاسته شده وحشتی که از کثرت مجازات شوندگان در نخستین برخورد با این مسأله برای بعضی بوجود می‌آید، منتفی می‌گردد.

البته این سخن به آن معنا نیست که اگر فی‌المثل در محیطی، قسمتی از برنامه‌های اسلام در زمینه‌های تربیتی یا مبارزه با فقر اجرا نشود، باید از بقیه به کلی صرف نظر کرد، بلکه منظور این است که این برنامه‌ها چون به یکدیگر پیوستگی دارد اگر همه با هم پیاده شود اثر بهتری خواهد بخشید.

«پایان»